

پیغام‌آور شامگاهان

بسیار سپاسگزارم. خداوند به شما برکت دهد.

بفرمایید بنشینید.

۲. امروز پسرم بیدار شد و گفت: «پدر، کاش آن کلیسا را پیش از ساخت کلیسای خودمان دیده بودیم، چه جای قشنگی است.» قدری در این باره صحبت کرد... گفت: «کشیش آنجا را تا حالا ندیده‌ام اما اگر مانند همسرش باشد پس حتماً شخص خوبی است.» بهر حال از بودن در اینجا خوشنودیم.

۳. و من- من بی صبرانه منتظر جلسات امشب هستم تا خدا برکاتش را بریزد و دستمان را بگیرد.

۴. اما اینک اینجا هستیم... تازه رسیده بودم و به گمانم صدای برادر ویلیامز را شنیدم که چیزی درباره‌ی اقامت در رامادا می‌گفت. حدس می‌زنم اطلاعیه‌ها بر همین مبنا تنظیم شده باشند. آنها معمولاً قبل از آمدن، به این امور رسیدگی می‌کنند. با اشتیاق منتظر لحظاتی فوق‌العاده در طول این جلسات هستیم. در این بین سهم من هم این است که با برادران ملاقات کنم. در میان مشارکت مردم باشم و دعا کنم تا خدا به شکلی عمیق ما را برانگیزاند. آنگاه می‌توانیم به سمت رامادا حرکت کنیم و جلسه‌ای فوق‌العاده داشته باشیم. باری، تا آن زمان سعی می‌کنیم در هر تعداد کلیسایی که ممکن باشد حضور یابیم. اینک اوقاتی فوق‌العاده را می‌گذرانیم. بی شک با مشارکت و همراهی برادرانمان لحظاتی شگفت‌انگیز را تجربه می‌کنیم.

۵. من عموماً... همه می‌دانند چندان هم شبیه یک واعظ نیستم به اصطلاح فقط یک لاس‌تیک یدک هستم. من- من... خدمت دعا برای بیماران است. من... چه ازدحام‌ها، شب‌ها و اتفاقاتی که ندیده‌ایم. طوری که دیشب به سختی برای برگزاری جلسه جای کافی پیدا کردیم. تلاش می‌کنیم... هر جا از این منطقه که برویم، کارت توزیع کنیم و مردم را گرد هم آوریم و برایشان دعا کنیم. اگر با شرکت در یکی از جلسات شبانه، امشب هم چیزی به دست نیآورید، می‌توانید شب بعد و محلی دیگر به کاوش آنچه می‌خواهید، برآید یا در جایی دیگر. من هم می‌توانم کمی با مردم سخن بگویم، این بهترین کاری است که می‌توانم برای جلال عیسی مسیح که همگی دوستدار و مؤمن به اویم، انجام دهم.

۶. گمان می‌کنم درباره‌ی تصادفی که لحظاتی پیش همین حوالی رخ داد شنیده باشید. خبر ندارم آن مرد کشته شد یا اینکه چه کسی بود. دقایقی قبل آنجا توقف و دعا کردیم. حدود دو بلوک بالاتر از اینجا شخصی تصادف کرد و به خیابان پرتاب شد. آنجا روی شخصی که درشت اندام بود را پوشانده بودند، پلیس آمده بود اما فکر نمی‌کنم آمبولانسی به آنجا رفته باشد. آنها... چون اگر کشته نشده بود باید آنجا می‌بود پس حتماً کشته شده... از این سمت برخورد کرد و به سمت دیگر پرتاب شد، می‌دانید صحنه‌ی وحشتناکی بود...

۷. ما باید هر دقیقه خود را وقف خدمت خدا کنیم. نمی‌دانیم چه وقت، نمی‌دانیم چه زمانی ولی ممکن است از این قبیل اتفاقات رخ دهد. شاید فکر کنیم که از چنین حوادثی مصون هستیم اما این‌طور نیست. ایمان دارم به آنچه عیسی گفت: «پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید.» آن وقت به مکانی خواهیم رفت که در آن تصادف یا سختی وجود ندارد. شادمانیم از اینکه چنین مکانی وعده داده شده است.

۸. می‌دانید مشاهده‌ی واقعه‌ی امشب، جدا از اینکه به نوعی نشان دهنده‌ی وجود چنین مکانی است، باید آرزوی چنین مکانی را در ما پدید آورد. ملاحظه می‌کنید؟ همگی ما می‌دانیم که نگاتیوها و سایه‌ها چه هستند. باید حتماً چیزی وجود داشته باشد تا سایه‌ای از آن پدید آید. سایه یک بازتاب است. بنابراین اگر چنین زندگی وجود دارد باید آن را گواهی بر این امر گرفت که سایه‌ای بیش نیست، یعنی بازتابی از زندگی حقیقی است که جریان دارد. ملاحظه می‌کنید؟ شما درخت بسیار زیبایی را می‌بینید، می‌دانید آن درخت چیست؟ یک نسخه نگاتیو از درخت حیات که در آسمان است.

۹. می‌دانید هنگامی که خدا به زمین آمد و در همان ابتدا به نوعی وجود خود را بر آن گسترانید شاید نخستین چیزی که به وجود آمد، چنانکه دانشمندان سعی دارند بگویند، چیزی شبیه یک جنین قورباغه بوده باشد. پس از آن هم شاید چیزی دیگر... من به یک تکامل راستین مسیحی باور دارم. اعتقاد ندارم که همه چیز از یک تک سلول هستی یافته باشد. معتقدم که... خدا یک جنین قورباغه آفرید، بعد یک ماهی آفرید و بعد هم یک چیز دیگر. و... معتقدم که هر بار مخلوقی متفاوت پا به عرصه وجود نهاد و نه آنکه از سلولی واحد برآمده باشند.

۱۰. سرانجام اینکه خدا موجودات برتر را آفرید و پس از مدتی آنها بازتاب دهنده و گواه شدند بر همان که وجود خویش را گسترانیده بود و آن کسی جز

خدا نیست. در تأیید این موضوع می‌بینیم هنگامی که خدا در عیسی مسیح تن گرفت یک انسان بود، ملاحظه می‌کنید؟ نه یک فرشته بلکه یک انسان. در این قالب مظهر و بازتاب دهنده‌ی ذات الهی شد.

۱۱. این کتاب مقدس قدیمی مملو از اطلاعات گرانبهای کهن است. من تنها... مایلم در آن کاوش کنم (شما چطور؟) و اردش شوم و گرد رویش را بتکانم و به آن خیره شوم و به چیستی آن پی ببرم. شما اهالی آریزونا می‌دانید که جواهرات بزرگ را از لابلای گرد و خاک زمین به دست می‌آورند، آنها را از آنجا می‌گیرند. جواهرات الهی نیز از لابلای گرد و خاک‌ها به دست می‌آید. و او... بسیار خشنودیم که او این سعادت را نصیبمان کرده که وارد تصفیه‌خانه‌ی عظیمش شویم تا هر گونه ناخالصی زدوده شود.

۱۲. آیا می‌دانید در گذشته عمل خالص سازی چگونه انجام می‌شد؟ شما اهالی آریزونا حتماً می‌دانید... قبل از آنکه از دستگاه گداخت استفاده شود به چه صورت طلا را تصفیه می‌کردند. گفته‌اند که طلا را می‌گرفتند و بر آن می‌کوبیدند. سرخپوستان قدیم از شیوه‌ی کوبیدن استفاده می‌کردند. آن را به طرفین برمی‌گردانند، می‌کوبیدند و می‌کوبیدند تا آنکه از هر ناخالصی پاک شود. وقتی آن شخصی که می‌کوبید موفق به دیدن بازتاب و تصویر خود می‌شد، می‌فهمید که ناخالصی‌ها گرفته شده‌اند. وقتی تصویر بازتاب یافته‌ی خویش را می‌دید می‌دانست که خالص شده است. آنها به این شکل درمی‌یافتند که ناخالصی‌ها (تمام مواد دیگر همراه آن) از بین رفته است.

۱۳. می‌دانید معتقدم خدا می‌خواهد همین شیوه را در قبال کلیسای خود در پیش بگیرد، آن قدر بگوید تا از امور دنیوی زدوده شود و بازتاب و تصویر عیسی مسیح در زندگی تکاتک ما جان بگیرد و نیز بازتابی از حیات او شویم. ما آماده‌ایم برای... وقتی از بارها و گناهایی که به سهولت اطرافمان را گرفته‌اند، جدا شویم او خود را در ما باز می‌تاباند... آن هنگام که بردبارانه در مسیر مسابقه‌ای که برایمان مقرر شده بوییم و نگاهمان به نمونه، پدیدآورنده و کامل‌کننده‌ی ایمان یعنی عیسی مسیح باشد. به خاطر آن بسیار شادمانیم!

۱۴. معمولاً هر شب... به برادر کارل ویلیامز گفتیم: «برادر کارل، جماعت نمی‌خواهند به من که شبانه دو، سه ساعت آنها را نگه می‌دارم، گوش دهند.»

او گفت: «چنین نیست، بفرمایید.»

۱۵. از بردباری شما و دعوت دوباره‌ام به اینجا سپاسگزارم. حال هر شب...

۱۶. چند لحظه پیش با همسرم گفتگو می‌کردم... او اکنون در توسان است به او گفتم: «هوا چطور است؟»

۱۷. گفتم: «در حال گرم شدن.» و باز گفتم: «طبق برنامه پیش می‌روی؟»
گفتم: «دقیقا، هر شب حدود ساعت ده یا یازده.»

۱۸. به او گفتم: «این بار که به آریزونا بیایم باید کمی هم استراحت کنم. من به کلیساها پیش برادران می‌روم. قرار نیست که مردم را مجازات کنم، بهتر است که بروم و بگذارم سرودی خوانده و جشنی هم برگزار شود. باید خودم را محدود کنم. یادداشت‌هایم را به حدود یک ربع تا بیست دقیقه برسانم و بعد "آمین" بگویم و به خانه بروم.»

پرسید: «طبق برنامه پیش می‌روی؟»

۱۹. گفتم: «بله یک برنامه‌ی منظم و دقیق که به سه ساعت هم می‌رسد.» شما مردم خیلی خوبی هستید صبر و تحملتان هم بالاست.

۲۰. بسیار خوب، در حالی که به او نزدیک می‌شویم سرهای خود را خم کنیم. مطمئنم که در میان حاضران خوب اینجا که ایمان دارند و به طور خاص... دو برانکار در آن سو می‌بینم. افرادی که دراز کشیده‌اند، بیماراند و نیازمند می‌دانم که درخواست‌هایی ویژه دارند، شکی نیست. همچنین افراد بسیار دیگری هستند که خواسته‌های مشابهی دارند. اگر چنین است دست خود را بالا برده و اجازه دهید تا معلوم شود. اکنون در دعا به آن سو می‌روم تا برای بیماران روی برانکار دعا کنم. حال که اینجا هستیم مطمئن باشیم اگر اتفاقی رخ دهد چیزی هم عایدمان می‌شود... آنها آن قدر ایمان داشتند تا به این مکان بیایند، از همگی شما می‌خواهم تا با من دعا کنید.

۲۱. پدر آسمانی ما، هر اندیشه‌ی دیگری را به کناری می‌نهیم. ذهن خود را پاک می‌سازیم و برای تطهیر جان خود به حضورت می‌آییم. به موجب اینکه از قبل زیر خون خداوند عیسی هستیم. اعتراف می‌کنیم که شایسته‌ی هیچ یک از برکاتی که عطا می‌کنی، نیستیم اما به واسطه‌ی مرگ مسیح صاحب این برکات می‌شویم. از ما خواسته شده با شهامت در مقابل تخت پادشاهی الهی حاضر شویم تا به واسطه‌ی فیض خداوند عیسی یعنی عمانوئیل که به زمین آمد و جای گناهکاران نشست، بتوانیم از برکات نصیب ببریم. او چون ما شد تا ما نیز بتوانیم چون او شویم.

۲۲. خداوند، چه معامله‌ای! فردی آمد و آن زندگی گناه آلود و به جهنم بند شده‌ی ما را بر خود گرفت و گناهانمان را با خون ریخته شده‌اش پاک ساخت.

خداوندا، این بیش از آن چیزی است که ذهن و قلب ما یارای تصوّرش را داشته باشد. گذشته از تمام اینها او کاری کرد تا شرارت‌هایمان از بین برود و از زخم‌های وی شفا یافته‌ایم. بسیار سپاسگزاریم که او وعده داده مادامی که او را خدمت می‌نماییم در حفاظت او هستیم.

۲۳. پدر امشب با بالا رفتن دست‌ها درخواست‌های زیادی اعلام شد... می‌دانیم که یک یک آنها را خواهی دید آگاه از اینکه در پس آن دست‌ها چه چیزهایی در قلب‌ها نهفته است.

۲۴. خداوندا، تقاضا دارم به یاد آوری کلامی را که امشب خوانده می‌شود تا همانند جلسات آموزشی یکشنبه در آن تأمل کنیم. و هنگامی که امشب از اینجا بیرون رفتیم در عمق قلبمان نفوذ کرده باشد و هنگام خروج، حس کنیم بیش از زمان ورود به اینجا به تو نزدیکتر شده‌ایم. برای همین اینجا هستیم، چه بسا این کارها سبب بیداری در سراسر کشور شود، گو اینکه خداوندا، زمان آغاز آن معلوم نباشد اما امیدوارانه چشم انتظاریم. با تمام توان انسانی که در خود سراغ داریم تلاش می‌کنیم تا بلکه اقدامی در جهت بیداری انجام دهیم که به تبع آن مردان و زنان، پسران و دختران به شناختی نجات بخش از مسیح برسند.

۲۵. برای وجود این کلیسا، بابت کشیش خوب و خانواده‌اش، برای شماسان، امنا و بابت تمام آنچه که بازنمودی از آن است، سپاست می‌گوییم. به خاطر وجود تمام کسانی که با شهامت از آن پشتیبانی می‌کنند، تو را سپاس می‌گوییم. خداوندا، دعا می‌کنیم تا برکات الهی همراه آنها بماند. هر تلاشی را برکت عطا کن. باشد اینجا مکانی باشد که تمام افراد منطقه بیایند و آرامی بیابند. پدر، عطا فرما. باشد که دعاهای کشیش برای بیماران پاسخ داده شوند. باشد که دعاهایش برای نجات آن کسان که وارد این کلیسا و قلمرو انجیل می‌شوند مستجاب شوند. باشد که برکات تو بر آنها قرار گیرد. باشد که کلیسا کمبودی از بابت هیچ یک از عطایای روحانی نداشته باشد. باشد که کلیسایی نمونه برای جماعت‌ها شود. ای خداوند، عطا فرما.

۲۶. پدر، اینک روی این تخت‌ها کسانی دراز کشیده‌اند که توان برخاستن و بهره‌مندی از این جلسه را ندارند، آنها امشب به هر نحوی که بود به اینجا آورده شدند. خدایا رحمت خود را آشکار کن! در این فکرم که: «اگر این شخص همسر، برادر یا یکی از بستگانم بود، چه؟» آنها هم خویشاوندانی دارند، پدر دعا می‌کنم که فیض و قدرت خدا فرود آید و امشب برایشان رهایی الهی به ارمغان آورد تا از این برانکارها آزاد شوند. باشد که تا پایان جلسه امشب

دیگر روی این تخت‌ها نباشند. باشد که هنگام خروج از اینجا تخت‌ها را رها کرده باشند. باشد که قدرتی که عیسی را از مردگان برخیزاند جسم آنها را به تحرکی جدید واداشته و سلامتی و قدرت را به ایشان بازگرداند. ای پدر ما، عطا فرما. اکنون می‌دانیم که وعده‌ی انجام این کارها را داده‌ای.

۲۷. در کلام نیز آمده: «و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود. هر گاه دست بر مریضان گذارند شفا خواهند یافت.»

۲۸. پدر شاید آنها به چنین کسی دسترسی نداشتند، حال آنکه موهبت دسترسی برای برخی دیگر وجود دارد. من نیز در پیروی از این فرمان به پایین [سکو] خواهم رفت. خدایا منتظر دریافت نامه‌ای از سوی آنها خواهم بود که تحقق این امر را تأیید کند چون در نام عیسی مسیح این کار را انجام می‌دهم.

۲۹. [برادر برانهام پایین می‌رود و برای آنها که روی برانکار هستند، دعا می‌کند جمعیت چهار بار سرود تنها ایمان داشته باش را می‌خوانند. سپس برادر برانهام برمی‌گردد و با آنها همراه می‌شود-گروه تألیف]

خداوندا ایمان دارم، خداوندا ایمان دارم،

همه چیز ممکن است؛ خداوندا، ایمان دارم

خداوندا ایمان دارم، خداوندا ایمان دارم،

همه چیز ممکن است؛ خداوندا، ایمان دارم.

باید بگویم که هر دوی این بانوان از وجود غده‌ای رنج می‌برند و یکی از آنها به سرطان مبتلاست.

۳۰. اجازه دهید این شهادت را با شما در میان بگذارم ولو اینکه مجبور باشم کمی از سخنانم کوتاه کنم. درست قبل از آنکه از منزل خارج شوم، آخرین موردی که قبل از خروج شاهدش بودم شگفت‌انگیز بود. بانویی بود به نام دبیر، البته نام فعلی‌اش را به خاطر ندارم. دکتر دبیر از حوالی لویزیویل. جیمز، دکتر جیمز دبیر متخصص تومور که در حوالی لویزیویل بود.

۳۱. دخترش در کلیسای اوپن رُ که کشیش آن دکتر کابلز است پیانو می‌نواخت. جایی شبیه یکی از آن کنیسه‌های بزرگ یهودیان. خود آن کشیش عضو فرقه‌ی کلیسای مسیح بود بعد هم تغییری به سوی انجیل تام داشت، مرد بسیار محترمی بود. دختر دکتر دبیر در جلساتی که در مموریال آدیتوریوم شهر لویزیویل برگزار کردم نوازندگی کرده بود. او از اتفاقاتی که می‌دید شگفت‌زده شد و سعی کرد راجع به آنها با پدرش صحبت کند.

۳۲. پدرش گفت: «تمام اینها ترفندهای روانشناختی و تلقین است. این افراد اکنون مثل گذشته، بیمارند.» و از این حرف‌ها. او نمی‌خواست باور کند.

۳۳. در نهایت آن دختر از کلیسا دور شد و با پسری که در کلیسای باپتیست دوره‌ی الهیات می‌گذراند، ازدواج کرد و آن پسر اعتقادات خود را رها کرد. پسر برای کشیش شدن به سبک باپتیست‌ها دوره می‌دید. سرانجام از تصمیمش برای واعظ شدن منصرف شد سپس همراه خانواده به شهر خود یعنی به راکسفورد واقع در ایالت ایلینوی برگشت.

۳۴. مدتی بعد جین به یک بیماری زنانه مبتلا شد. برای آزمایش به خانه پدری‌اش در لویزیویل رفت. آزمایش‌ها از وجود نوعی تومور در بدنش پرده برداشتند. این تومور "تومور شکلاتی" نامیده می‌شد. تومور در یکی از غدد زنانه قرار داشت. طی یک جراحی سنگین به کمک پدرش، تومور را برداشتند البته بخشی از آن برداشته شد. در نهایت... او تحت پرتو درمانی و درمان‌های مختلف قرار گرفت.

۳۵. اما پس از... بازگشت به خانه همچنان از مشکلات رنج می‌برد.

۳۶. یک سال بعد بار دیگر برای آزمایشات جدید بازگشت و طی یک عمل رحمش را به طور کامل برداشتند. پدرش و دکتر هیومز که از برجسته‌ترین دکترهای جنوب است در این عمل شرکت کردند. دیدند که سرطان بسیار پیش رفته و به روده بزرگ رسیده است. برای مدتی او را در همان حال گذاشتند. کمی بعد پرتو درمانی را مجدداً از سر گرفتند و وقتی نتیجه‌ای نداد دوباره او را در بیمارستان بستری کردند تا... دیگر نمی‌توانستند برای عمل دفع به او داروهای مسهل بدهند برای همین از شیوه شستشوی روده استفاده کردند اما شرایطش به گونه‌ای بود که حتی آب هم دیگر وارد روده‌هایش نمی‌شد.

۳۷. آن زمان شوهرش از منتقدان من بود. او در نهایت یک روز به کلیسای ما آمد، یکی از کتاب‌ها را برداشت و شروع به خواندن آن کرد. (پسرم که اینجاست و برادر سوتمن که همین حوالی است شاهدان این ماجرا هستند.) مدت دو روز روی پله مقابل کلیسا منتظر ماند چون من جایی دیگر جلسه داشتم... پس از بازگشت، رفتم تا آن خانم را ببینم. شوهرش گفت: «خودش نمی‌داند که سرطان دارد.» گفت: «می‌خواهم بروی با او حرف بزنی و برایش دعا کنی.»

۳۸. وقتی دیدمش گفت: «برادر برانهام، گویی شوهرم دارد به شفای الهی ایمان می‌آورد چون قبلاً نتوانسته بودم او را قانع کنم که نگاهی به آن کتاب‌ها بیندازد اما اکنون هر روز صفحه به صفحه‌ی آنها را برایم می‌خواند.»

۳۹. به او گفتم: «جین، می‌فهمم.» گفتم: «جین، اینک کمی صحبت کنیم تا ببینیم خداوند چه خواهد گفت.» کسی در اتاق نبود، پرستار هم اتاق را ترک کرده بود. کمی صحبت کردیم تا اینکه ناگهان رؤیایی دیدم... او حدوداً چهل ساله بود و موهایش هنوز سفید نشده بود اما در رؤیا او مسن‌تر بود و موهایش سفید بود. گفتم: «جین، تو در جلسات شرکت کرده‌ای؟»

«بله، برادر برانهام.»

۴۰. گفتم: «آنها این موضوع را از تو پنهان کردند و از من خواستند چیزی به تو نگویم اما تو سرطان داری.» بعد گفتم: «پدرت و... یا شوهرت گفت چیزی در این باره نگو. جین، تو سرطان داری اما می‌خواهم به تو بگویم که خودت در آن جلسات بوده‌ای و هرگز پیش نیامده که رؤیایی نادرست از آب درآید. جین می‌خواهم به تو این قول خداوند است! را بگویم. می‌بینی؟» توجه دارید؟

۴۱. می‌خواهید واقعاً مطمئن باشید که... از جانب خداوند است و پای احساسات در میان نیست. آن را خواهید دید. ملاحظه می‌کنید؟

بعد هم گفتم: «تو زنده خواهی ماند. آنها... او...»

۴۲. گفت: «برادر برانهام، از مدت‌ها قبل شک کرده بودم، حدس زدم بیماری همین باشد.» گفت: «شک کرده بودم چون در منزل یک دکتر بزرگ شده‌ام، تمام مدت فکر می‌کردم همین باشد.» با یکدیگر دعا کردیم.

۴۳. روز بعد نه، روز بعد از آن او را برای عمل کلوستومی بردند. می‌دانید روده‌ها را برمی‌دارند و کیسه‌ای به جایش می‌گذارند تا زمان مرگ به این شکل خواهد بود... چون نهایتاً سرطان آنها را از بین می‌برد. عمل دفع و تخلیه از راه آن کیسه انجام می‌شود. همان زمان که جین را آماده کردند و درست لحظه‌ای که قرار بود روی تخت جراحی برود حالتی عجیب به او دست داد... او پرستار را صدا کرد تا کمکش کند و تا سرویس بهداشتی برسد، بعد هم توانست به شکلی کاملاً عادی عمل تخلیه را انجام دهد. شوهرش به سختی می‌توانست باور کند. روز بعد... آنها نتوانستند او را بلند کنند. روز بعد از آن، پس از صبحانه بار دیگر عمل تخلیه به صورت کامل انجام شد.

۴۴. دکترش تلفن کرد و با گریه گفت: «اصلاً سر در نمی‌آورم نمی‌توانیم حتی یک نشانه از بیماری پیدا کنیم. کاملاً رفته است.»

۴۵. حال خواهران گرانقدر، دلیلی ندارد که در مقام خادم مسیح اینجا بایستم و سخنی نادرست بگویم زیرا در این صورت روزی بابت این رفتار داوری و به عنوان یک ریاکار طرد خواهم شد.

۴۶. در حالی که کلام خدا باز است می‌گوییم که دعایم برای جین صادقانه‌تر و بیشتر از دعاهایم برای شما نبود. صرفاً با دانستن اینکه دعایی که بلند می‌شود بر ایمان بنا شده، در این مسیر پیش می‌رویم. همین هم می‌تواند حلال مشکلات باشد چون کلام خدا می‌گوید: «دعای ایمان مریض را شفا خواهد بخشید.»

۴۷. حال این همان خدایی است که جین، دختر دکتر دبیر را شفا داد... اسم فعلی‌اش را البته نمی‌دانم. شوهرش حتماً به انجیل تام ایمان آورد. در آخرین موعظه‌ای که در کلیسا داشتیم آنجا حضور داشت و همراه ما مشارکت داشت. یک دانشجوی باپتیست به واسطه‌ی تعمید روح‌القدس، راه خدا را یافته بود. تمام اینهاست که نشان می‌دهد خدا همان خداست.

۴۸. دکتر یا همان پدرش مردی دوست داشتنی بود. او هرگز چنین چیزی ندیده نبود.

۴۹. خوب، خدا برای هر کار زمان معینی دارد. هر دوی شما ایماندار هستید. گاهی ممکن است در این حوادث خیری باشد. می‌دانید در کتاب مقدس آمده است: «این امور همگی برای خیریت هستند.»

۵۰. ایوب و آزمون‌های فراوانش را به یاد دارید؟ خدا ایوب را مجازات نمی‌کرد بلکه داشت خادم خود را تأیید می‌کرد. و تمام اینها برای خیریت بودند. ملاحظه کنید. پس از آن، کتاب ایوب برای تمام نسل‌ها به نگارش درآمد تا اینکه شهادتی باشد. کار خدا به جهت خیریت و نیکویی است.

۵۱. به یاد داشته باشید که با تمام قلب و به ایمان دعا کردم. اگر ایمان داشته باشید همان خواهد شد، فقط - فقط منتظر نتایج باشید.

۵۲. حال پیغام را شروع کنیم. (بسیاری سر پا ایستاده‌اند) یک پیغام کوتاه عصرگاهی.

۵۳. به یاد داشته باشید آنجا در رامادا در مجمعی که قرار است برگزار شود یعنی مجمع بازرگانان، سخنرانان بسیار خوبی خواهند آمد... سعی کنید در این جلسه شرکت کنید. برادر اورال رابرتس هم در شب ضیافت شرکت می‌کند.

۵۴. من عازم توسان هستم، برای مدتی در توسان خواهم ماند. قرار است شب دوشنبه آینده برنامه‌ای داشته باشیم. اگر بر حسب تصادف آنجا بودید می‌توانید شرکت کنید. آن وقت مجبورید... برای مدتی کوتاه تحمل کنید چون قرار است صحبت کنم. پس اگر توانستید روز سه‌شنبه آینده... دوشنبه شب آینده به مُتِل رامادای توسان بیایید، رامادا این در توسان. خوب همه می‌دانیم که

فینیکس در حوالی نوسان قرار دارد. می‌دانیم دیگر، پس تشریف بیاورید و ببینید که کوهنشین‌ها چگونه روزگار می‌گذرانند.

۵۵. خوب، کتاب مقدس‌های خود را باز کنیم. کتاب زکریا باب ۱۴ آیات ۶ تا ۷ را می‌خوانم تا... زمینه‌ی متنی که آماده کرده‌ام را برایتان به تصویر بکشم. در آن روز نور نخواهد بود و کواکب درخشانده، گرفته خواهند شد. و آن روز یک روز معروف خداوند خواهد بود. نه روز و نه شب، اما در وقت شام روشنایی خواهد بود.

۵۶. می‌خواهم عنوان و متن پیغام را از این عبارات برگیرم: "پیغام‌آور شامگاهان"... پیغام‌آور شامگاهان. شکی نیست که در طول روز پیغام‌آورانی داشته‌ایم، در سراسر روز پیغام‌آورانی آمده‌اند که خدا با آنها و از آنها سخن گفته اما قرار است در شامگاه پیغامی داده شود. امشب به این موضوع خواهیم پرداخت و به شیوه‌ی جلسه آموزشی یکشنبه‌ها در آن تأمل خواهیم کرد.

۵۷. می‌دانیم که منظور زکریا چه بوده چون می‌گوید: «و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود، نه روز و نه شب اما در وقت شام روشنایی خواهد بود.» حال اگر بدانیم که نه روز است و نه شب پس منظور نوعی روز کم نور است مانند یک روز مه آلود.

۵۸. همگی می‌دانیم که تمدن از شرق به غرب سیر کرده است. کهن‌ترین تمدن چین است. سیر تمدن از شرق به غرب بوده است، این همان خط سیر خورشید است. ما نیز تمام مسیر را تا سواحل غربی [آمریکا] طی کرده‌ایم. اگر کمی بیشتر برویم دوباره در شرق خواهیم بود. می‌بینید. بنابراین ما در انتهای راه قرار داریم.

۵۹. به عنوان کلیسا معتقدیم که کار بشارت تقریباً تکمیل شده است. بر این باوریم که در این روزهای آخر، خصوصاً این چند صد سال اخیر پیغام‌آوران بزرگ اعصار برای اموری بزرگ مبارزه کرده‌اند. لوتر برای آموزه‌ی عادل‌شمردگی از راه ایمان، ولسلی برای تقدیس و جنبش پنطیکاست برای تعمید روح‌القدس. بر این باوریم که این عناصر اجزای سازنده‌ی یک بدن کامل هستند، مانند شکل جسمانی و روحانی آنها.

۶۰. وقتی کودکی به شکل طبیعی متولد می‌شود صحنه‌ی نخست چیست؟ او ابتدا کیسه‌ی آب را پاره می‌کند سپس خون و بعد هم شاهد زندگی هستیم.

۶۱. در رساله‌ی اول یوحنا ۷:۵ آمده است: «زیرا سه هستند که در آسمان شهادت می‌دهند؛ پدر، کلام و روح‌القدس و این سه یک هستند.» آنها یک

هستند. شما نمی‌توانید پدر را داشته باشید مگر آنکه پسر را داشته باشید، نمی‌توانید پسر را داشته باشید اگر روح‌القدس را نداشته باشید. می‌بینید آنها یک هستند. «در زمین نیز سه شاهد وجود دارند؛ آب، خون و روح که شهادتشان یکی است.» آنها یک نیستند، بلکه شهادتشان یکی است. دقت می‌کنید؟

۶۲. حال شما می‌توانید بدون تقدیس عادل شمرده شوید، می‌توانید تقدیس شوید بی‌آنکه روح‌القدس را داشته باشید. ملاحظه می‌کنید؟ روح‌القدس همان حضور ساکن شونده‌ی قدرت مسیح در شکلی روحانی است. می‌بینیم که امور طبیعی رونوشتی از امور روحانی هستند بنابراین باید گفت که اینک کلیسا در سیر تکاملی خود به بلوغ کامل رسیده است: عادل‌شمردگی، تقدیس، تعمید روح‌القدس. در کلیسای محلی به تازگی کار تایپ هفت دوره‌ی کلیسا را به پایان رسانده‌ایم.

۶۳. باری، کسی هست که نوارهای ضبط شده‌ی مربوط به دوره‌های کلیسا را شنیده باشد؟ آخرین باری که این دوره‌ها را روی تخته سیاه ترسیم کردم، پدر آسمانی شاهد است که مطابق الهامی که از خدا گرفته بودم، کار ترسیم این دوره‌ها را به بهترین شکلی که توانستم، به پایان رساندم. آن فرشته‌ی خداوند که در تصویر دیده‌اید (بسیاری آن تصویر را دیده‌اند، مگر نه، آن نور را؟) مستقیم فرود آمد و به شکل نور در مقابل دیدگان سیصد تا چهارصد نفر به سمت دیوار رفت و خودش این دوره‌ها را ترسیم کرد. همگی ما در حالی که ایستاده بودیم به این صحنه خیره شده بودیم و دیدیم که او چگونه دوره‌های اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم کلیسا را کشید.

۶۴. حال اینجا کسانی نشسته‌اند که خود، این واقعه را به چشم دیدند. اگر چنین است دست‌های خود را بالا برید. کتاب مقدس می‌گوید: «از زبان دو یا سه شاهد.»

۶۵. در میان جماعت برخی جیغ و فریاد سر دادند، من گفتم: «می‌خواستید ببینید. اکنون هر کس می‌تواند خودش مشاهده کند.» ساعت یازده روز بود، همین جا مقابل دیوار ایستاده بود و داشت تصویر دوره‌های کلیسا را ترسیم می‌کرد که چگونه ابتدا روح بیشتر بود و بعد هم آن تکه تاریک دیده می‌شد که نمایانگر گسترش تاریکی و کاهش حضور روح بود و باز هم می‌دیدیم که در قرون وسطی چگونه تاریکی افزایش یافت و ما تمام آنها را دیدیم. تصاویری از وضعیت کلیسا طی ادوار را روی دیوارمان نصب کرده‌ایم، چیزی که او کشید دقیقاً مثل آنها بود. لازم بود خداوند بابت تمام شدن اینها راضی شود چون خودش آمد و بر صحت و راستی آنها مهر تأیید زد.

۶۶. کلیسا اکنون در عصر لائودکیه قرار دارد. کلیسایی ثروتمند که فکر می‌کند بی نیاز است اما نمی‌داند که عریان و نایبناست، این را نمی‌داند. حال تمام اینها [در حکم] نمونه هستند.

۶۷. خورشیدی که از مشرق برآمده و... طلوع می‌کند همان خورشیدی است که در غرب افول می‌کند. کمی مکث کنیم تا بطن این پیغام را دریابیم. ما آفتاب [Sun] که در منظومه‌ی شمسی است را می‌شناسیم. پسر خدا [Son] همراه با درخشش و نور الهی در مشرق زمین ظهور کرد. از آن زمان دو هزار سال سپری شده و طبق آنچه خداوند گفته: «زمانی خواهد رسید که نه روز است نه شب، نوعی روز رو به افول، تاریک روشن اما در وقت شام روشنایی خواهد بود.»

۶۸. اگر دقت کرده باشید روح القدس ابتدا بر مردمان شرق نازل شد. سپس شاهد دوره‌ای بودیم که مردم تنها به کلیساها ملحق شدند در حالی که بر سر مسائلی کوچک با هم مشاجره داشتند. اما پس از آن در شامگاه یعنی در زمان غروب، در نیمکره‌ی غربی روشنایی خواهد بود. ما اینک در این عصر به سر می‌بریم! تمدن همچون موجی عظیم از شرق به سوی غرب پیش آمد با انبوهی از گناهایی که هر بار بر شمارشان افزوده می‌شد تا به ساحل غربی رسید تا آنجا که می‌دانم فاسدترین مکان‌ها در همان سواحل غربی هستند. آنجا هر چیزی که فکرش را بکنید پیدا می‌شود؛ گناه، فساد، طلاق، ازدواج‌ها و هالیوود که در واقع حفره‌ی سقوط به جهنم است! این موضوع کاملاً حقیقت دارد.

۶۹. من به تقدس ناب کتاب مقدسی اعتقاد دارم. نه به این چیزی که اسمش هالیوود است و تباهی و فساد آن را فراگرفته و الگویی برای مردم شده است. من همواره مخالفش بودم. معتقدم کسی که روح خدا را دارد مخالف آن خواهد بود چون روح خدا بر «نادرستی» آن شهادت خواهد داد.

۷۰. زمانی به پاریس می‌رفتند... تا جدیدترین مدل‌ها که قرار بود مروج برهنگی در میان زنان باشند را ببینند اما اکنون برعکس شده و از پاریس به اینجا می‌آیند تا سراغ مدل‌های جدید را بگیرند. ملاحظه می‌کنید؟ هالیوود خط دهنده‌ی دنیاست. این مدل‌های برهنگی امروز هالیوود پا را فراتر از فرانسه گذاشته است (فکرش را بکنید!) تمام آن مکان‌هایی که به جهت مستی و شرارت و امور غیراخلاقی وجود دارند را پشت سر گذاشته است.

۷۱. تلویزیون‌هایمان مملو از برنامه‌هایی است که سانسور نمی‌شوند. فقط جوک‌های شنیع می‌بینید و فساد و گندیدگی که در همه چیز یافت می‌شود. مردم،

شیطان... سال‌ها قبل امکان نداشت ما پنطیکاستی‌های اولیه به فرزندانمان اجازه رفتن به این گونه سینماها را بدهیم اما شیطان آنها را به خانه‌هایمان آورد. توجه می‌کنید؟ او این نمایش‌ها و تصاویر را به خانه‌هایمان آورده است.

۷۲. و حال چه هولناک است تصوّر اینکه دنیا به این سطح از فساد فرو رفته و تمام این رذالت‌ها هم همپای تمدن، به این سو آمده‌اند.

۷۳. اما در تمام این مدت... اگر خداوند بخواهد قرار است یکی از همین روزها یعنی تا چند روز دیگر راجع به شمارش معکوس موعظه کنیم. می‌دانید این پیغام کمک می‌کند بفهمیم که به راستی چه شد و چه اتفاقاتی رخ داد. اینکه خدا چگونه توانست در تمام این مدت از طریق کلیسایش در شرایطی که توصیفش شد کارهایی انجام دهد. حال ما در زمان‌های آخر هستیم، خداوند را شکر!

۷۴. هر دوره‌ای پیغام و پیغام‌آور خاص خود را داشته است. خدا خواست که چنین باشد. حتی در دوران کلیسا هم می‌بینیم که هر کلیسایی یک پیغام‌آور داشت و هر یک در عصر خود زیستند و سپس شخصی دیگر آمد. او هم که رفت باز یکی دیگر آمد تا هفتمین دوره‌ی کلیسا؛ یک ستاره، یک فرشته‌ی کلیسا و یک پیغام‌آور.

۷۵. در باب ۱۰ کتاب مکاشفه در رابطه با آخرین عصر کلیسا صدای هفت رعد شنیده می‌شود... اما یوحنا‌ی رسول اجازه نیافت تا آنها را مکتوب کند. آن گفته‌ها در قسمت پشت کتاب مَهر شدند، هفت مَهر در پشت کتاب. پس از آنکه نوشتن کتاب به اتمام رسید به آن مَهرهای هفتگانه مهور شد. هیچ کس راز آنها را نمی‌داند. اما گفته شده: «در ایام صدای فرشته هفتم، چون کرنا را می‌باید بنوازد.» اینجا منظور یک فرشته‌ی زمینی است.

۷۶. چون آن فرشته‌ی دیگر از آسمان آمده بود اما این یکی بر روی زمین بود. فرشته به معنی «یک پیغام‌آور» است، یک پیغام‌آور عصر.

۷۷. در آیات بعدی می‌بینیم که... آن فرشته‌ی زورآور که از آسمان آمد و رنگین‌کمانی بر سر دارد، دست راست خود را به سوی آسمان بلند می‌کند و به او که تا ابدالاباد زنده است قسم می‌خورد (و بعد از اینکه هفت رعد به صدا درمی‌آیند) دیگر زمانی نخواهد بود. به یوحنا گفته شد: «منویس بلکه مَهر کن.» و درمی‌یابیم که اینها در بخش انتهایی کتاب قرار دارند.

۷۸. «اما آنگاه که فرشته‌ی هفتم پیغام خود را اعلام کرد و مأموریت نبوتی آن عصر را انجام داد، در آن ایام سیر خدا به اتمام می‌رسد.» همه می‌دانیم که

این گفته‌ی کتاب مقدس است. سیر خدا و اینکه خدا چیست و کیست و تمام آن چیزها که به تعمیم ربط دارند، تمام اینها در آن روز حل و فصل خواهند شد.

۷۹. هر پیغام‌آوری حامل یک پیغام بود. هر دوره‌ای یک پیغام‌آور داشت. نکته‌ی قابل توجه این است که هر پیغام‌آور... خدا حتی در دوره‌ی کلیساها همواره پیغام‌آور هر دوره را در انتهای دوره‌ی قبل و پیش از پایان آن می‌فرستد و نه در ابتدای آن. در انتهای دوره‌ی پیشین! (امشب با رجوع به عهد عتیق خواهیم دید که آن زمان هم چنین بوده است.)

۸۰. آنگاه که عصر لوتر رو به پایان بود و سلی ظهور کرد و هنگامی که عصر و سلی که با آموزه‌ی تقدیس پیوند خورده بود به سر می‌آمد، دوران پنطیکاستی‌ها آغاز شد. ملاحظه می‌کنید؟ همواره پیغام‌آوری هست که در انتهای عصر قبل، پیغام جدید را اعلام می‌کند. این همان ترتیبی است که در هر عصر قابل مشاهده است. می‌دانیم که این مسئله حقیقت دارد.

۸۱. این ترتیب در هر زمانی در کتاب مقدس تکرار شده است. در کتاب مقدس می‌بینیم که درست آنگاه که دوره‌ای کهن در حال به سر آمدن است و دوره‌ای جدید در حال آغاز، خدا در آن مقطع یک پیغام‌آور می‌فرستد.

۸۲. مانند همیشه هر بار که پیغام‌آوری از راه می‌رسد با پیغام بازگشت به کلام می‌آید، هرگز خدشه‌ای بر این اصل وارد نشده است. به یاد داشته باشیم که این کلام مکاشفه‌ی کامل عیسی مسیح است و نمی‌توان به آن چیزی افزود یا از آن کاست. کلام مکاشفه‌ی کامل عیسی مسیح است. اگر چیزی در جماعت‌های ما بروز کند که بر خلاف این مکاشفه باشد، آن چیز حتماً غلط است. دقت دارید؟ این همان «بازگشت به کلام!» و دعوت به بازگشت است.

۸۳. در تمام مواردی که در کلام می‌بینیم، در تمامی موارد خدا یک نبی را به خدمت می‌گیرد تا پیغام بازگشت را در آن عصر اعلام کند... حتی یک بار هم در این اصل خدشه‌ای دیده نمی‌شود. او همواره یک نبی می‌فرستد! حال سؤال این است که او چرا چنین می‌کند؟ دلیلش این گفتار کتاب مقدس است: «کلام خدا بر انبیا نازل می‌شود.» آنها اعلام‌کننده‌ی کلام خدا هستند.

۸۴. امیدوارم که از گفته‌هایم سوء تعبیر نشود. ملاحظه می‌کنید؟ نمی‌خواهم از گفته‌هایم سوء برداشت شود فقط می‌خواهم صادق باشم و وفادار به دعوت الهی. ما دوست داریم چنین باشیم.

۸۵. گفتیم که خدا همواره یک نبی، یک انسان را به خدمت می‌گیرد. اگر شما گروهی از مردان را به خدمت بگیرید با افکار و عقاید متفاوت روبرو خواهید

شد. خدا هرگز روی زمین به صورت همزمان از دو نبی بزرگ استفاده نکرده است. یکی را برمی‌دارد و آنگاه نفر بعدی می‌تواند با یک پیغام دیگر جای قبلی را بگیرد. او هرگز دو نبی بزرگ ندارد بلکه یکی برای زمانی معین.

۸۶. خدای نامحدود هرگز طرح و برنامه‌ی خود را تغییر نمی‌دهد. او همواره به همان شیوه‌ی آغازین خود پایبند می‌ماند. از این رو می‌توانیم به آنچه می‌گویید اعتماد کنیم، او تغییرناپذیر است. اگر او کسی را برای ایمانی که به خدا دارد نجات می‌دهد، دیگران هم باید به همان نحو نجات یابند.

۸۷. وقتی خدا مکانی را برای مشارکت با مخلوقاتش بر پا کرد، آدم به راه خود رفت و از برگ‌های درخت انجیر برای خود و همسرش پوششی درست کرد. خدا آن را رد کرد. خدا تصمیم گرفت در چهارچوب برنامه‌ای مشخص با او ملاقات و مشارکت کند یعنی از طریق خون ریخته شده. او هرگز این قاعده را تغییر نداد.

۸۸. حال به عنوان متدیست می‌توانیم دست بپنیتست‌ها را بفشاریم اما مادامی که مبنا و چهارچوب، متدیست بودن یا بپنیتست بودن باشد هیچ وجه اشتراکی میان ما وجود نخواهد داشت. من جانب بپنیتست‌ها را خواهم گرفت و شما جانب متدیست‌ها را یا بالعکس. اما مبنا و چهارچوبی وجود دارد که می‌تواند همگی ایمانداران را به یکدیگر پیوند دهد و آن هم خون ریخته شده است. این همان نقطه‌ای است که به یکدیگر می‌رسیم و تمام این مسائل را به کناری می‌نهیم. ما نمی‌توانیم همگی وارد یک تشکل شویم، نمی‌توانیم این کار را بکنیم.

۸۹. معتقدم در مجموع خدا در این تشکیلات کوچک حضور داشته است. اما مردم... متفاوتند. هر انسانی نگرش خاص خود را دارد، هر شخص نگرشی متفاوت دارد. هیچ دو نفری کاملاً عین هم نیستند، مثلاً شکل بینی‌هایشان یا اثر انگشتشان کاملاً یکسان نیست. می‌بینید ما متفاوت آفریده شده‌ایم از این رو گروه‌های متفاوت هم داریم.

۹۰. خدا همواره با یک فرد سر و کار دارد. او شما را نجات نمی‌دهد از این رو که متدیست هستید، او شما را به خاطر بپنیتست بودن نجات نمی‌دهد، او شما را از بهر پنطیکاستی بودن نجات نمی‌دهد. او به خاطر شخص شما، شما را نجات می‌دهد! به این دلیل نجات می‌یابید که آن را پذیرا می‌شوید. از این رو خدا با شما سر و کار دارد. او در جایگاه یک فرد با شما طرف می‌شود.

۹۱. بنابراین خدا زمان فرستادن انبیا و پیغام‌آوران عهد خویش، با یک نفر سخن گفت و آن شخص وظیفه‌ی انتقال این پیغام را بر عهده داشت. دیگران نیز

به واسطه‌ی او، همان پیغام را به همه جا رساندند. اما باید یک قرارگاه و مرکز فرماندهی وجود داشته باشد. خدا همواره یکی از آن مراکز را در اختیار داشته. خوشحالم که امشب هم این مرکز فرماندهی همان روح‌القدس خداست. روح‌القدس مرکز فرماندهی خداست نه یک گروه خاص و در اصل او پیغام‌آور الهی در این زمانه محسوب می‌شود.

۹۲. حال از آنجا که کلام خدا همواره بر انبیا نازل می‌شود، اگر آن نبی یک نبی واقعی باشد خدا کلام خود را از طریق اعمال آن نبی تأیید خواهد کرد.

۹۳. تا کنون انبیای کذب بسیاری ظهور کرده‌اند، در تمامی دوره‌ها بوده‌اند. در عهد عتیق می‌بینیم که چگونه از قول خداوند سخن می‌گفتند ولی گفته‌هایشان محقق نمی‌شد. خدا کاری به آنها ندارد. او هرگز چیزی جز کلام خود را تأیید نمی‌کند، به هیچ وجه. او کار خود را به آن سبک اداره نمی‌کند. می‌بینید؟

۹۴. به یاد داشته باشید که خدا تنها از کلام خود پشتیبانی می‌کند! یک نبی واقعی... و کلام خدا تنها راهی است که از طریق آن می‌توانید بفهمید آن نبی واقعاً نبی است یا خیر. این تنها معیار برای قضاوت اوست.

۹۵. اگر خاطرتان باشد، مثلاً در زمان میکایا، چهارصد نبی عبری به اخاب و یهوشافاط گفتند: «این قول خداوند است، برای و خداوند آن را به دست پادشاه تسلیم خواهد کرد.» به صورت اصولی حق با آنها بود. اما بعد میکایا وارد صحنه می‌شود، همان که از او بیزار بودند. حال چنین به نظر می‌رسید که اگر... چهارصد نبی (منظورم انبیای بعث نیست) آنها انبیای عبرانی بودند که یک صدا ایستاده و گفتند: «به راموت جلعاد برو و خداوند با تو خواهد بود.» این مردان اهل ریا و تزویر نبودند به آنها واقعاً چیزی الهام شده بود! اما...

۹۶. خوب پس چرا این آدم بی‌ادعا که میکایا نام داشت و پسر پملّه بود باید بر خلاف همه، به ضد آنها نبوت کند؟ این کار مستلزم شهامت و باوری استوار بود. توجه می‌کنید؟ از کجا می‌دانست که حق با اوست؟ اگر شما آنجا بودید از کجا متوجه می‌شدید؟ تنها راه برای شما این است که گفته‌های آن مرد را با کلام خدا بسنجید. دقت دارید؟ میکایا دقیقاً در هماهنگی با کلام خدا بود چون ایلیا، نبی بزرگی که حامل کلام خداوند بود، پیش‌تر اخاب و ایزابل را نفرین کرده بود. می‌بینید؟ با این حساب چگونه ممکن بود خدا به چیزی که تحت لعنت قرار گرفته بود، برکت دهد. دقت کنید، چنین چیزی نمی‌توانست عملی شود.

۹۷. بنابراین دیدیم که خدا پشتیبان کلام خویش است. اگر شخصی نبی باشد باید... سخنانش با کلام مطابقت داشته باشد. در کتاب مقدس آمده است: «اگر»

آنچه می‌گویید در راستای شریعت و گفتار انبیا نیست پس لاجرم نوری در آن نخواهد بود... کار یک پیغام‌آور دعوت از دعوت شدگان است. حقانیت او از راه کلام خدا قابل اثبات است.

دقت کنید، اکنون می‌خواهیم چند شخصیت را مرور کنیم. گوش دهید.

۹۸. نوح شاهد خدا از زمان‌های پیش از طوفان بود. حال ببینید که پیغام او چه میزان با کلیت جهان آن زمان در تعارض بود. او را دیوانه می‌خواندند. بنابراین... او دقیقاً کلام خداوند را داشت. خدا سخن گفته بود، خدا «نمی‌توانست گناه را تحمل کند.» بنابراین او... هنگامی که مردم سرگرم گناه بودند خدا وارد عمل شد و نوح پیغام زمان آخر را اعلام کرد. او چه زمان این کار را کرد؟ درست پیش از زمان‌های آخر پیغام‌آوری ظهور کرد. خدا این پیغام‌آور را همراه با پیغام زمان آخر فرستاد. اما او مورد ریشخند و استهزا قرار گرفت و اسباب تفریح شد و تنها باعث نجات خانواده‌ی خود شد. این حقیقت دارد. هیچ کس نمی‌خواست او را باور کند اما او حامل پیغام زمان آخر بود. همگی آنها که ایمان نیاوردند محکوم شدند و آنها که ایمان داشتند نجات یافتند. خدا به آنها زندگی بخشید اما آنها که باور نکردند، هلاک شدند.

۹۹. اینها که در حکم هستند را اعلام می‌کنم. توجه کنید به اینکه خدا چگونه این کار را سه بار انجام داد.

۱۰۰. سه عدد کامل خداست. خدا در سه به کمال می‌رسد مانند «پدر، پسر و روح‌القدس» یا «عادل‌شمردگی، تقدیس و تعمید روح‌القدس». او کمال می‌یابد چون سه عین «کمال» اوست. پنج عدد «فیض» است. هفت... نوازده عدد «پرستش» است. چهل عدد «جفا» است. پنجاه عدد جشن «یوبیل» و پرستش است. «پنطیکاست» به معنی پنجاه است. موسی چهل روز آزمایش شد، مسیح نیز چهل روز آزمایش شد. ملاحظه کنید. تمام اینها در حکم نمونه هستند. خدا در سه به کمال می‌رسد.

۱۰۱. نابودی‌ها هم مشتمل بر سه موردند. یکی از آنها مربوط به زمانی است که نوح وارد کشتی شد. بار دوم وقتی لوط از سدوم خارج شد. عیسی از آنها نام برد؛ «چنانکه در روزگار نوح و لوط بوده، زمان بازگشت پسر انسان نیز همان‌گونه خواهد بود.» دقت کنید! یکی وارد جایی شد، دیگری از جایی خارج شد. در مورد بعدی بالا رفتن و صعود را تجربه خواهیم کرد. دقت می‌کنید؟ وارد شدن، خارج شدن و صعود! این همان ترتیب الهی است. عیسی به دو نبی اشاره کرده است: «چنانکه در روزگار نوح بوده» (می‌بینید؟) و «چنانکه در

روزگار لوط بوده» ابراهیم همان نبی زمان لوط بود. «آنچه قرار است در زمان بازگشت پسر انسان باشد» به سان چیزی است که قبلاً مشاهده شده بود.

۱۰۲. موسی هم نبی دیگری است که ظهورش مربوط به پایان دوران مصر است. زمانی به این موضوع پی می‌بریم که خدا می‌خواهد قوم خود را برهاند، قومی که تحت شدیدترین جفاها از سوی مصری‌ها قرار گرفته و سرکاران بر آنها گماشته‌اند و باید متحمل مقام اربابی آنها شوند. درست قبل از نابودی آنها خدا مانند همیشه نبی‌ای که حامل قول خداوند است را اعزام می‌کند. به خاطر داشته باشید آمدن این نبی دقیقاً در مختصاتی که خدا (صدها سال قبل، حدود چهارصد و اندی سال پیش از آن) به ابراهیم وعده داده بود، انجام شد. وقتی به او گفت که اعقاب او در سرزمینی بیگانه ساکن خواهند شد اما خود با دستان پر قدرت الهی‌اش آنها را خارج خواهد کرد. آنگاه که خدا در هیئت بوته‌ای مشتعل با موسی ملاقات کرد و به او گفت: «مشقت قوم خود را دیدم و ناله‌ی ایشان را شنیدم، عهد خود را به یاد آوردم.» او کلام خود را به یاد می‌آورد!

۱۰۳. یادتان باشد که او هنوز هم کلام خود را به یاد می‌آورد! ملاحظه می‌کنید؟ در کارش خدشه و خطایی نیست. او هر بار باید همان که گفت را انجام دهد. من این مسائل را باز می‌گویم تا در ذهنتان بنشیند و در آن تأمل کنید. حتی برای شما که مریض بودید. دقت کردید، گفتم: «مریض بودید.»

۱۰۴. باید به یاد داشته باشید که خدا نمی‌تواند تغییر کند! او خدای تغییرناپذیر است. روزگار تغییر می‌کند، مردم تغییر می‌کنند. خدا نامحدود است، نمی‌تواند تغییر کند!... امروز و برای همیشه باید همان بماند. اگر معتقدیم که این کلام خداست می‌توانیم به هر آنچه در آن آمده اعتماد کنیم. ملاحظه می‌کنید؟

۱۰۵. دیدیم که پیغام‌های خدا چگونه می‌رسند و او به چه صورت پیغام می‌فرستد. او در این شیوه تغییری نمی‌دهد. همواره به این شکل عمل کرده است. او باید همواره همان بماند. او همیشه به همین نحو اقدام خواهد کرد. سؤال اینجاست که او چه موقع پیغام‌آوری می‌فرستد؟ درست پیش از نابودی‌ها، در انتهای یک دوران، فرستاده‌اش را مأمور می‌کند تا قومش را به خروج و جدایی دعوت کند. این مخالف دعوت همگرایی است که ما شاهد آن هستیم.

۱۰۶. زمان موسی آنها که ایمان داشتند نجات یافتند و آنها که ایمان نداشتند هلاک شدند.

۱۰۷. عده‌ای پذیرفتند که پیام موسی از جانب خداست. مردم به پیام موسی ایمان نمی‌آوردند مگر در صورتی که ثابت می‌کرد خدا با اوست. اثبات همین

نکته موسی را نبی کرد. او به آنجا می‌رفت و می‌گفت: «فردا در این زمان خاص شاهد این رویداد در آن مکان خواهید بود.» و فردا هم همان می‌شد که گفته بود. کل ماجرا همین بود. یک نبی حقیقی خدا که به نام و از جانب خداوند سخن می‌گوید همین کار را خواهد کرد. همان طور که موسی می‌گفت: «این اتفاقات رخ خواهند داد و نزد فرعون خواهم رفت اما قلبش سخت خواهد شد. او قول آزادی خواهد داد اما به آن عمل نخواهد کرد.» و تمامی آن گفته‌ها به حقیقت می‌پیوستند. ملاحظه می‌کنید؟ چرا؟ آنگاه مردم پی می‌بردند که این شخص از جانب خداست. آنگاه شاهد بودند که خدا چگونه به او برکت می‌دهد و به این ترتیب آنها هم تکریمش می‌کردند و آن وقت بود که اتفاقات عظیم به وقوع پیوست.

۱۰۸. مردمانی که او را مورد ریشخند و طعن قرار دادند و از پذیرش پیغامش خودداری کردند هم همراه با بی‌ایمان‌ها هلاک شدند.

۱۰۹. ایمانداران ابتدا بیرون رفتند و سپس وارد سرزمین موعود شدند. آنها تحت پوشش پیغام مسح شده‌ی پیغام‌آورشان قرار گرفتند. این همان پیام‌هایی بود، خدا وعده داده بود که قومش را به سرزمینی که شیر و عسل در آن جاریست رهنمون کند. و چنین شد از آن رو که خدا قبلاً گفته بود. در این راستا موسی آمد و به عنوان پیغام‌آوری دارای تأیید الهی، انجام وظیفه کرد.

خوب حالا موضوع برای ما واضح‌تر شده است.

۱۱۰. بسیار خوب، دیدیم که جایگاه موسی به درستی تعریف شد.

۱۱۱. پس از آن بار دیگر زمان تغییر عصر فرا رسید... در مقطعی بین دوره‌ی شریعت و زمان فیض باید وقت ظهور مسیحای موعود فرا برسد. در آن زمان می‌بینیم که مردم شریعت را تحریف و انبوهی از سنت‌های انسانی را به آن تزریق می‌کنند. در آن مقطع که عصر تغییر می‌کند عیسی ظهور می‌کند، یک نبی دیگر، یک خدا-نبی.

شاید بگویید: «او یک نبی نبود.»

۱۱۲. اما کتاب مقدس می‌گوید که او نبی بود. «خداوند یک نبی مانند مرا از میان شما خواهد برگزید.» او یک خدا-نبی بود که در بازه‌ی زمانی بین شریعت و فیض آمده بود. در تمام این سال‌ها از آمدنش اخبار شده بود. خدا پس از آن که شریعت را به موسی داد طبق کلام خود در مقطع تغییر عصر، یک نبی فرستاد تا در آن دوره نبوت کرده و عصر فیض را برقرار سازد. او ایمانداران

را گرد آورد و بی‌ایمانان در روز او به هلاکت می‌رسند. تمامی آنها که به او ایمان آوردند نجات یافتند و آنها که ایمان نیاوردند از بین رفتند.

۱۱۳. این درست همان اتفاقی است که در عصر نوح رخ داد. همان چیزی که زمان لوط هم واقع شد. در روزگار موسی و پس از آن در عصر عیسی مسیح تکرار شد. در تمام این موارد آنها که پیغام را خوار شمردند هلاک شدند و آنها که پذیرفتند، نجات یافتند.

۱۱۴. در این میان در مرحله‌ای دیگر نظام کلیسایی پدیدار می‌شود. از دوران پیش از طوفان نوح به نظام مبتنی بر شریعت رسیدیم و پس از آن نظام مبتنی بر فیض و کلیسا آغاز شد. اینک چیزی به پایان این نظام کلیسایی مانده است. همگی ما این را می‌دانیم.

۱۱۵. حال اگر خدا در دوره‌ی برقراری آن دو نظام دیگر آن طور عمل کرد، این بار نیز باید همان‌گونه عمل کند. ضمن آنکه گفته‌هایش را می‌توان گواهی بر این ادعا شمرد. تا لحظاتی دیگر از طریق کتاب مقدس نشان خواهم داد که خودش گفته که این کار را خواهد کرد. او برنامه‌های خود را تغییر نمی‌دهد، او خداست. به یاد داشته باشیم آنگاه که نظام‌های پیشین برقرار بودند چه کار کرد. ۱۱۶. اینک در زمان‌های آخر نظام کلیسایی قرار داریم. این گفته ناظر بر همان آیاتی است که امشب خواندم:

... در شامگاه روشنایی خواهد بود.

۱۱۷. دوره‌های تاریک و کم فروغ بسیار بوده‌اند اما باید روشنایی پدیدار شود. همان پسر که آمدنش به برقراری نظامی نوین منتهی شد، باید بازگردد. و این بار مسیر حرکت از زمین به سوی جلال است. یک بار وارد جایی می‌شویم، دیگر بار از جایی خارج می‌شویم، این بار به سوی اوج پُر خواهیم گشود! ملاحظه می‌کنید؟ ورود، خروج، صعود. ما به زمان‌های آخر نزدیک می‌شویم. و نه تنها به آن نزدیک می‌شویم بلکه به آن رسیده‌ایم. ما اینک در زمان‌های آخر به سر می‌بریم!

۱۱۸. حال خدا در این زمان‌های آخر چه می‌بیند؟ درست همان چیزهایی را می‌بیند که در زمان‌های آخر پیشین دیده بود یعنی بی‌ایمانی! وقتی می‌آید شاهد بی‌ایمانی است. او شاهد آن است که مردم از نظم مورد نظرش دور شده‌اند...

۱۱۹. در همان زمان نوح اگر قرار بود مردم طبق دستور خدا زندگی کنند قربانی تقدیم می‌کردند... آنها این اصل را رها کرده بودند. وقتی آمد دید که امور در مسیر نادرست قرار دارند.

۱۲۰. همان چیزها را بار دیگر وقتی [در قالب مسیح] به زمین آمد، دید. فریسیان و مردم مؤمن به شریعت بودند اما به هیچ وجه صداقت در اعمالشان نبود و ابایی از در پیش گرفتن شیوه‌های آشنای قدیمی نداشتند و «همین که بخشی از یک کلیسا بودند برایشان کافی بود.» خدا این وضعیت را دید.

۱۲۱. اکنون هم مسیح همان وضعیت را می‌بیند! مردم تغییر نمی‌کنند. بنابراین اگر در گذشته بی‌ایمانی مردم به برنامه‌ی الهی، هلاکتشان را رقم زد و در مقابل پایبندی به آن، حیات را به ارمغان آورد (در هر بار نیز) باید چنین باشد. باید همان...

۱۲۲. برای یک پیغام‌آور همواره جدا کردن قدیم از جدید چالش برانگیز بوده است. هر پیغام‌آوری که برای جدا کردن قدیم از جدید آمده این مبارزه و چالش را از سر گذرانده است. گرچه لزوم مطابقت پیغام‌ها با کتاب مقدس یک اصل ثابت و همیشگی است چون آمدن هر پیغامی در پیغام‌های قبلی پیشگویی شده است.

۱۲۳. اینک محض نمونه به عیسی بنگریم. چقدر دشوار بود که از راه برسد و پیغام شریعت را به پیغام فیض تغییر دهد. اما کتاب مقدس آمدنش را اعلام کرده بود. گفته شده بود که: «مسیحایی خواهد آمد و قربانی روزانه متوقف خواهد شد.» می‌دانیم که انبیا در این باره نبوت کرده بودند. کاری که باید انجام می‌داد چقدر عظیم بود. می‌بینیم که از پس این کار برمی‌آید... او این کار را به سرانجام رسانید چون کتاب مقدس چنین گفته بود. در این میان ایمانداران آن دوران (که اصطلاحاً ایماندار بودند) هم با او مخالفت می‌کردند.

۱۲۴. به صدوقیان و فریسیان بنگرید، آنها سنت‌های خودشان را داشتند و کسی نمی‌توانست تزلزلی در آن باورها به وجود آورد. آنها به چیزی باور داشتند. مادران و پدرانشان همان باور را داشتند، پدربزرگ و مادربزرگشان هم همین طور بودند و موسی هم که همین را گفته بود. اما آن موسی که شریعت را داد همان شخصی است که از آمدن این آقا خبر داده بود. آنها از شناخت او عاجز ماندند چون کلام واقعی خدا را به سنت‌هایی آمیخته بودند و از اصل آن دور شده بودند. باید به همین شکل پیش می‌رفت.

۱۲۵. به این موضوع توجه کنید کسی که زودتر آمده است از آمدن شخص بعدی سخن گفته است. هر یک از پیغام‌آوران، پیشاپیش از آنانی که بعد از خودشان خواهند آمد، اخبار کرده‌اند اما مردم همواره پیغام آن دوره را می‌گیرند و آن را به صورت یک تشگل درمی‌آورند.

۱۲۶. خوب است کمی در این مقوله دقیق شویم، مثلاً به لوتر بنگریم. وقتی لوتر پیغام عادل شمردگی از راه ایمان را اعلام می‌کرد، در جایگاه پیغام‌آور و فرشته‌ی کلیسای آن دوره یعنی کلیسای عصر ساردس بود. از موعظتاش لوتری‌ها شکل گرفتند و سپس به نشر پیغام لوتر ادامه دادند. وقتی جان وسلی در عصر کلیسای فیلاذلفیه ظهور و پیغام تقدیس را اعلام کرد، کنار آمدن با این موضوع برای لوتری‌ها سخت بود. لوتری‌ها نمی‌خواستند آن پیغام را بپذیرند.

۱۲۷. بعد هم که شاگردان وسلی در قالب گروه‌هایی مثل "زائران تقدس" و "متدیست‌های آزاد" خود را سازماندهی کردند. پس از آن پیغام پنطیکاست اعلام شد و چقدر برای متدیست‌ها سخت بود که به آن پیغام ایمان بیاورند. شکی در این نیست که سخت بود. می‌بینید، این یک... یک...

۱۲۸. باری، در متن کلام شاهدیم که انبیای ظهور کرده از انبیای آتی خیر داده‌اند. خنوخ با ربوده شدنش از نابودی که در راه بود خبر داده بود. خدا او را به خانه بازگرداند، او یک شاهد بود. ابراهیم از آمدن موسی گفته بود. موسی از مسیح گفت. می‌بینید، هر کدام از دیگری گفته‌اند. مسیح هم درباره‌ی زمان حال و ویژگی‌هایش گفته بود!

می‌گویید: «برادر برانهام!»

۱۲۹. اما، بله او گفته بود!... من اینجا آیات بسیاری را یادداشت کرده‌ام و تنها به ذکر دو، سه مورد از آنها بسنده خواهم کرد. مثلاً همین متی ۲۴. حال انجیل متی باب ۲۴ را می‌خوانیم و می‌بینیم درباره‌ی آنچه که قرار است واقع شود، چه چیزهایی گفته شده، چگونه امت‌هایی علیه امت‌هایی دیگر به پا خواهند خاست. به خاطر داشته باشید که بعد هم می‌گوید: «چنانکه در ایام نوح بود، چنانکه در روزگار لوط بود زمان بازگشت پسر انسان به همان سان خواهد بود.» او وقوع این اتفاقات را اخبار کرده بود!

۱۳۰. او گفت: «وقوع تمام این امور پایان کار نخواهد بود.» او همچنین جایی می‌گوید: «درخت انجیر و سایر درختان را ملاحظه نمایید که چون می‌بینید شکوفه می‌کند، خود می‌دانید که تابستان نزدیک است و همچنین شما نیز چون می‌بینید که این امور واقع می‌شود، بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است.» آن هنگام که چه دیده‌اید؟ شکوفه دادن درخت انجیر و درختان دیگر را. این یک نشانه بود. اسرائیل همواره یک درخت انجیر به شمار آمده است.

۱۳۱. یوئیل نیز در این خصوص نبوت کرده است: «آنچه از سن باقی ماند، ملخ می‌خورد و آنچه از ملخ باقی ماند، لنبه می‌خورد و آنچه از لنبه باقی ماند،

سوس می‌خورد.» خداوند خود فرمود که این قوم را بازسازی می‌کند و برمی‌گرداند و شکی در این نیست اما پیش از آنکه این بازسازی روحانی را در میان آنها انجام دهد لازم است که کلیسای امت‌ها ربوده شود. او به صورت همزمان دو کلیسا بر زمین خواهد داشت. نمی‌توان کلام را به گونه‌ای پیچ و تاب داد تا منظوری دیگر را برساند. ملاحظه می‌کنید؟ او هرگز همزمان دو شاهد، یعنی دو شاهد برجسته نداشته است. او... او هرگز در آن واحد دو کلیسا ندارد.

۱۳۲. توجه کنید که ابتدا باید کلیسای امت‌ها ربوده شود تا آنگاه هفتادمین هفته دانیال برای یهودیان به پایان برسد. مسیح به مدت سه سال و نیم نبوت کرد و بعد گرفته شد، درست در میانه‌ی هفته هفتم. (او همواره ملتس به رداى الهی خویش است.) سه سال و نیم دیگر باقی مانده است که دو نبی که در مکاشفه ۱۱ می‌بینیم، پایین می‌آیند و برای یهودیان نبوت می‌کنند. کلیسا هم در آن زمان ربوده خواهد شد.

۱۳۳. اکنون می‌بینیم که اسرائیل برای نخستین بار طی صدها سال و تقریباً طی دو هزار سال گذشته بار دیگر در قالب یک ملت ظهور کرده است، با واحد پولی و ارتش مستقل. اسرائیل در محدوده‌های سرزمینی خود قرار گرفته و ملتی مستقل شده که پرچم خود را دارد و به عضویت سازمان ملل هم درآمده است. اینک یک کشور به معنای کامل است! این یکی از مهمترین نشانه‌هایی است که اکنون می‌توان مشاهده کرد. مسیح گفته بود: «نسلی که شاهد بازگشت اسرائیل به سرزمین خود خواهد بود تا آن زمان که همه چیز انجام شود از صحنه خارج خواهد شد.» ملاحظه می‌کنید؟ او با این سخنان به عصر حاضر اشاره می‌کرد.

۱۳۴. بیایید به نمونه‌ای دیگر اشاره کنم. در دوم تیموتائوس باب ۳ ویژگی‌های کلیسا در زمان‌های آخر بازگو می‌شود، «مردم خودسر، مغرور و عسرت را بیش از خدا دوست خواهند داشت.» به وضعیت کلیساهای امروز جهان بنگرید. کسانی را می‌بینیم که لذت را بیش از خدا می‌جویند و دوست دارند. چهارشنبه شب‌ها ترجیح می‌دهند خانه بمانند و تلویزیون تماشا کنند تا اینکه در یک جلسه دعا شرکت کنند.

شما می‌گویید: «آنها باپتیست هستند.»

۱۳۵. آنها پنطیکاستی هستند! البته! بله، آقا. «خودسر، مغرور و لذتجو.» کلام خدا را در مقابل آنها بگیرد، اصلاً به آن نگاه خواهند کرد. «لذت‌ها را

بیش از خدا دوست دارند.» اگر به خانم‌ها بگویید که نباید موه‌های خود را کوتاه کنند در نهایت کوتاه خواهند کرد. «افرادی لذت‌جو که لذت‌ها را بیش از خدا دوست می‌دارند، کینه دل، غیبت‌گو، ناپرهیز و منتفر از نیگویی...»

شاید بگویید: «داری از کسانی که خدا را باور ندارند، می‌گویی.»

۱۳۶. «صورت دینداری دارند، لیکن قوت آن را انکار می‌کنند.» قوتی که قادر است شما را از شر... وضعیت کنونی جهان نجات دهد و در ادامه‌ی آیه آمده: «از آنها اعراض نما.» به آنچه دیگران ممکن است بگویند اهمیت ندهید شما در جایگاه یک فرد باید به خدا پاسخگو باشید. شما هستید و خدا، فارغ از اینکه فلان یا بهمان خانم چه کرده یا اینکه فلان یا بهمان آقا چگونه بوده یا این واعظ یا آن واعظ چه گفته. از آنها که «به ظاهر دین دارند» و پیرو سنت‌هایی هستند «اما منکر قدرت هستند باید اعراض کرد.» آیا در چنین دوره‌ای به سر می‌بریم؟ شکی در این نیست!

۱۳۷. بار دیگر به آخرین عصر کلیسا بنگرید. روح‌القدس، خود عیسی می‌گوید: «من عیسی فرشته‌ی خود را فرستادم تا از این امور شهادت دهد.» در باب ۳ کتاب مکاشفه، عیسی از عصر آخر می‌گوید و در شهادتش آنچه قرار است در روزهای آخر رخ دهد را بازگو می‌کند. او گفت که «کلیسای لائودکیه ثروتمند خواهد شد و ولرم» با آن نوع آدم‌هایی که وقتی موسیقی نواخته شد می‌توانند جست و خیز کنند و فریاد سر دهند. ملاحظه می‌کنید؟ این یک واقعیت است. اما نه شهادتی دارند و نه زندگی پاکی.

۱۳۸. به هیچ وجه ... نمی‌خواهم باعث رنجش شوم اما چندی پیش در رؤیایی دیدم که در بهشت خدا هستم. نمی‌توانم چیزی جز حقیقت به شما بگویم. خدایا، ما واعظان را یاری کن تا درباره‌ی این قبیل مسائل صادق باشیم و حقیقت را بگوییم!

۱۳۹. دقت می‌کنید؟ «...؟... سرد» کتاب مقدس گفته قرار است چنین باشند، پس چنین خواهد بود. اگر آنچه در مورد عصر لوتر گفت تمام و کمال به وقوع پیوست، اگر همان گفته‌ها در مورد عصر فیلادلفیه و وسلی باز هم تمام و کمال تحقق یافت... آنچه در مورد لائودکیه گفته شد هم دقیقاً به همان شکل که گفته شد تحقق خواهد یافت.

۱۴۰. «دولتمند، بی‌نیاز!» می‌توانیم میلیاردها دلار خرج ساختمان‌ها کنیم. می‌توانیم برای هر نوع دلخوشی دنیوی خرج کنیم... می‌توانیم زیباترین کلیساها را بنا کنیم. تمام اینها درست.

۱۴۱. اما آنچه سعی دارم بگویم این است که وقتی پیغام کلام به آنها می‌رسد شما را نخواهند خواست. آن موقع از دید آنها «شما قدیمی هستید! شما متعصب هستید! بهتر بود پنجاه سال قبل زندگی می‌کردید.» ملاحظه می‌کنید؟ شاید با خود بگویید: «نمی‌خواهم چنین شبانی داشته باشم.» اما به هر حال او شبان شماست! ایزابل هرگز نمی‌خواست بپذیرد که ایلیا شبانش باشد اما چنین بود، بدون شک. او به عنوان یک نمونه و پیغام‌آور برای قوم اسرائیل فرستاده شد امروز باید روح‌القدس و کلام خدا را پیغام‌آور کلیسا به شمار آورد، پیغامی که راستی و بازگشت به کلام است. ما در این باره سخن می‌گوییم اما کسی نیست که حرکت کند. ملاحظه می‌کنید؟ در این حوزه وضعیت آشفته است.

۱۴۲. شنیدم کسی در سخنانی که شبیه شهادت بود، گفت: «او را برافرازید» چگونه او را برمی‌افراید؟ این ایسم‌های کوچک چگونه ظهور می‌کنند! یکی گفت: «منظور از بیدار باشید و دعا کنید این است که هنگام دعا باید یک چشم‌تان باز باشد.» یا دیگری که گفت: «بیدار باشید و دعا کنید.» (منظور از بیدار باشید این است که «منتظر بازگشت خداوند و در دعا باشید.») می‌بینید که از این گفته چه چیزهایی می‌سازند.

۱۴۳. با این حساب چه می‌کنیم؟ یک جور سنّت کوچک از خودمان درست می‌کنیم بی‌توجه به اینکه از خداست یا خیر. بعد هم خارج می‌شویم و گروه کوچکی را همراه خودمان می‌کنیم و از بدنه‌ی اصلی کلیسا جدا می‌کنیم. این یک واقعیت است. به جای اینکه بیاییم و دعا کنیم و مشکل را حل کنیم و اجازه دهیم که این بدن حرکت کند این کارها را می‌کنیم آن هم بی‌توجه به اینکه سازنده است یا خیر. اگر حقیقت را دارید در حقیقت بمانید. اما مجال دهید تا حرف اول و آخر با حقیقت کتاب مقدس باشد. توجه کنید در عصر لائودکیه...

۱۴۴. انبیا یا [بهتر است بگویم] آن روح‌القدس که به واسطه‌ی پولس سخن می‌گفت در واقع مسیح بود. پولس نبود بلکه مسیح! عبرانیان باب ۱ می‌گوید: «خدا که در ایام سلف به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف به وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر با ما به وساطت پسر خود متکلم شد.» توجه کنید سخن از روح‌القدس است. مسیح قلب انجیل است. مسیح قلب پیغام کتاب مقدس است و اگر مسیح مرکز آن است... خدا بر حقانیتش مهر تأیید خواهد زد.

۱۴۵. برای همین است که شما پنطیکاستی‌ها و رای آموزه‌ی تقدیس متدیست‌ها ... روح‌القدس را دریافت کردید چون دقیقاً با کلام خدا هماهنگ بودید.

۱۴۶. همین طور متدیست‌ها چون با کلام هماهنگ بودند تقدیس شدند آن هم در حالی که لوتری‌ها نمی‌خواستند این آموزه را بپذیرند.

۱۴۷. به همین نحو لوتری‌ها عادل شمرده شده و نجات یافتند چون پیغام‌آورشان عادل‌شمردگی را تعلیم داده بود و معترض کلیسای کاتولیک شده بود که با تمام اینها مخالف بود. آنها فقط به کلیسا ایمان داشتند اما شما به کتاب مقدس بازگشتید و حقیقتی که در آن بود را یافتید و حفظ کردید.

۱۴۸. سپس وسلی بخشی دیگر از حقیقت را اعلام کرد و آن هم پاس داشته شد، پنطیکاستی‌ها هم با حقیقتی آمدند و آن را حفظ کردند. خوب حال اگر می‌توانید پایبند به اینها باشید و از درستی‌شان آگاه، چرا کل آنچه درستی‌اش مسلم و اثبات شده است را نپذیرید!

۱۴۹. وقتی این پیغام‌آوران را می‌بینیم آنگاه می‌دانیم. ما مسیح را می‌بینیم، این خدائینی بزرگ، از وقایع روزهای آخر اِخبار کرده است. او چه کرد؟ ما را از زمان برداشت محصول آگاه کرد. از زمانی که محصول در زمان‌های آخر قابل برداشت خواهد بود. آن را می‌بینید؟

۱۵۰. حال این امور قرار است در زمان‌های آخر واقع شوند. و ما می‌دانیم که باید منتظر چه نوع محصولی باشیم. کلیسایی که زمانی روشنائی در خود داشت، از آن دور شد و تسلیم جاذبه‌های دنیوی شد. (درست است؟) هر نوع عضوی را جذب کرد، خود را پنطیکاستی هم خواند و هر کسی را تعمیم داد.

۱۵۱. اما آب کسی را نجات نمی‌دهد. برای این کار خون عیسی مسیح لازم است. در آب حیاتی نیست. حیات از آن خون می‌آید و نیز گذشتن از تجربه‌ی تقدیس لازم است تا این حیات تطهیر شود و میل به گناه کشته شود آنگاه روح‌القدس در این ظرف پاک شده ساکن می‌شود و آن را برای استفاده یا خدمت جدا می‌کند. مذب‌ظرف را تقدیس کرد... اما زمانی از ظرف استفاده می‌کنند که چیزی در آن بریزند. آن را برای کاربرد و خدمتی معین جدا می‌کنند تا زمانی که مورد استفاده قرار گیرد. این روح‌القدس است که کلیسا را به خدمتی می‌گمارد. از گذشته‌ها این سرود کوتاه را دوست داشتم:

آنها در بالاخانه گرد هم آمده بودند،

همگی در نامش دعا می‌کردند،

از روح‌القدس تعمیم یافتند،

و قدرت خدمت نازل شد. آری.

بعد هم می‌گوید:

آنچه دیروز از بهر آنها کرد،

از بهر شما هم می‌تواند بکند. یقیناً.

۱۵۲. از محصول و از انبیا سخن می‌گفتیم که بر روی مسیح مکث کردیم. حال کمی به عقب بازگردیم.

۱۵۳. شهادت اشعیا نبی از زمان‌های آخر و نبوتش در این باره چه بود؟ او گفت: «از کف پا تا به سر در آن تندرستی نیست بلکه جراحت است و کوفتگی و زخم متعفن» و «زیرا که تمام سفره‌ها از قی و نجاست پر شده و جایی نمانده است!» امروزه می‌بینیم مردان و زنانی که در مشارکت‌ها حاضر می‌شوند و دو، سه زن و یا دو، سه شوهر دارند. (بله) افرادی را می‌بینیم... که سیگار می‌کشند و تمام این کارها را می‌کنند اما با این حال کلیسا می‌روند و مشارکت می‌کنند!

۱۵۴. می‌توانم از این هم ریزتر شوم. اما شاید این کار چندان درست نباشد پس در همین نقطه می‌مانم. می‌خواستم چیزی بگویم اما حسی مانع شد اما خودتان تا ته خط را بخوانید... خودتان می‌دانید که کتاب مقدس در مورد آنچه رواست و آنچه نارواست چه گفته است.

۱۵۵. ما شاهد وقوع تمام این اتفاقات هستیم... چهار یا پنج سال پیش... بود که علم گفت: «فقط سه دقیقه به نیمه شب مانده است.» اسرائیل در سرزمین خود است، کلیسا در عصر لائودکیه به سر می‌برد. خدای من! حال منتظر چه هستیم؟ چه چیزی مهم است؟

۱۵۶. ما منتظر آن روشنایی شامگاهان هستیم. از خود می‌پرسم اگر ظهور کند آیا او را خواهیم شناخت؟ یا اینکه مانند موارد قبلی آنچه از بالای سرمان عبور می‌کند را نخواهیم دید؟ مردم بسیار دیر به واقعیت پی می‌برند.

۱۵۷. حتماً می‌دانید که مردمان مذهبی، انبیا فرستاده شده را می‌کشتند. عیسی همین را بیان کرده بود. او گفت: «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که قبرهای انبیا را بنا می‌کنید و مدفن‌های صادقان را زینت می‌دهید و می‌گویید که اگر در ایام پدران خود می‌بودیم در ریختن خون انبیا با ایشان شریک نمی‌شدیم.»

۱۵۸. به کلیسای کاتولیک نگاه کنید، قبر پاتریک قدیس را زینت داده‌اند، همین طور قبر ژاندارک را. خودشان این زن را کشتند. به او برچسب

جادوگری زدند و او را سوزاندند چون روحانی بود، چون رؤیا می‌دید. او را به چوبه بستند و به عنوان جادوگر سوزاندند. دویست سال بعد بقایای یکی از کشیش‌های بانی آن حکم را از گور بیرون کشیده و به رودخانه انداختند تا به این وسیله مراتب ندامت خود را نشان دهند. حال به این باور رسیده‌اند که او خادم مسیح بود. اما در زمان خودش نمی‌دانستند او که بود.

۱۵۹. و روشنایی از فراز سر مردمان خواهد گذشت و آن را در نمی‌یابند.

۱۶۰. مردم قبل از مرگ، تدفین و برخاستن عیسی از مردگان درک نکردند که او پسر خداست. مگر پطرس نبود که روز پنطیکاست آنها را مورد عتاب قرار داد وقتی گفت: «شما با دستان گنهکار خود آن پادشاه حیات را گرفتید و کشتید، [آری] او را به قتل رسانیدید!»

۱۶۱. هم اکنون صدا و نور سرخ رنگ آژیر فعال شده و آمدن او را هشدار می‌دهند! آمین. ما به انتها رسیده‌ایم. آمین. انعکاس این نور سرخ هشدار دهنده، همه جا دیده می‌شود و اسم «ایخا بود» همه جا مکتوب شده است. زمان به انتها رسیده و وقت رو به اتمام است!

۱۶۲. علم هم در مراحل پایانی است. چیزی ساخته‌اند که می‌تواند یک جهان را منهدم کند. آدم‌ها از یکدیگر وحشت دارند. آنها در زمان‌های آخر به سر می‌برند.

۱۶۳. تمدن به جایی رسیده که مردم... حرکت نه به اوج بلکه به قهقراست. مردم مانند اشخاص متمدن رفتار نمی‌کنند. می‌توانید فکرش را بکنید که کسی دنبال مدهای دنیوی مثل بیت‌نیک باشد با موهای خاص این چینی و شلوارهایی که پایین‌تر آمده‌اند، بعد هم در حوالی مدارس پرسه می‌زنند و با دخترهای نوجوان چهارده ساله بیرون بروند؟ (با این حساب بعد از این قرار است با چه جور دنیایی سر و کار داشته باشیم البته اگر بعدی در کار باشد.)

۱۶۴. امروز بیرون مُئل محل اقامت مادر را دیدم که لباس‌های تنش حتی نمی‌توانست یک تفنگ فتیله‌ای را ببوشاند. شوهرش هم مثل خودش لباس پوشیده بود، آن هم در آن باد سرد. لابد تصوّر می‌کنند بدنشان چنان زیباست که باید آن را به نمایش بگذارند. متوجه نیستید که این کار شیطان است؟ این موضوع کاملاً حقیقت دارد. کندن لباس‌ها فقط کار آدم‌های روانی است. لژیون چون دیوانه بود این کار را می‌کرد. دقت کنید! حالا همین‌ها را داریم اما اسمش را گذاشته‌اند: "استیل"؛ به این جور چیزها می‌گویند: "مدرن". اما ما به این جور چیزها می‌گوییم: "شیطانی". از طریق کتاب مقدسی که دارم می‌توانم نشان دهم

این کار شیطان است. یک اسارت شیطانی و دیوزدگی است. در تسخیر دیوها بودن نه در معنای تحت ستم دیوها قرار داشتن بلکه در معنای تسخیر شدن توسط آنها. واقعیت است. در این باره اگر چیزی به آنها بگویید از کوره در می‌روند. نمی‌خواهند چیزی در این باره بشنوند. نه آقا. آنها عقاید خود را دارند چون به آن مرگ خانه‌ها که می‌روند کسی این مسائل را محکوم نمی‌کند. استفاده از جاذبه‌های جنسی در مدارس و کلیساها رواج یافته اما شبان‌ها از برخورد با این موضوع هراس دارند. به ندرت توبیخی در کار است...

۱۶۵. آن روز شنیدم که خادمی می‌گفت: «اختراع این سایه‌های آبی رنگ که به چشم می‌زنند و این رنگ‌های قرمز که به لب می‌زنند، دنیا را زیباتر کرده است.» یک خادم انجیل که از پشت منبر چنین حرفی می‌زند لازم است حتماً یک سری به جلجتا بزند. این یک واقعیت است. چون کتاب مقدس این قبیل مسائل را محکوم کرده است!

۱۶۶. یک بار هم خواهی که به کلیسای ما آمده بود (اشک ریزان) تعریف کرد که در یکی از این جماعت‌های پنطیکاستی چون موهای بلندش را پشت سرش جمع می‌کرد به او گفتند که: «این لاستیک یدکی شما باید پنچر شود.» گفتند باید این موها را کوتاه کنید چون این همان گیسوان هلال مانندی است که در اشعیا باب ۵ از آن صحبت شده است. حال چطور کتاب مقدس می‌تواند بگوید که اگر زن موهایش را کوتاه کرد عملی ناشایست انجام داده و سر خود را بی‌حرمت کرده و در عین حال درباره‌ی موهای بلند چنین موضعی داشته باشد...؟! چگونه می‌توانید قول کلام را چنین تحریف کنید؟ می‌دانید مشکل این خانم‌های پنطیکاستی چیست؟ آنها زیادی تلویزیون تماشا می‌کنند! شما خیلی به این دنیا نگاه می‌کنید اما کلام خدا چنان که باید و شاید برای شما جالب نیست. اما اینها گفته‌های کتاب مقدس است، اینها را من نگفتم بلکه کتاب مقدس گفته است!

۱۶۷. اما درباره‌ی مسئله‌ی جاذبه‌ی جنسی! چندی پیش داشتم درباره‌ی این لباس‌های کوتاه صحبت می‌کردم. خانمی به من گفت: «من شلوار می‌پوشم.»
 ۱۶۸. گفتم: «دیگر بدتر.» ... کلام این را گفته است. خدا تغییر نمی‌کند.

۱۶۹. شما می‌گویید: «این کار بابتیست‌هاست.» اما من دارم از پنطیکاستی‌ها می‌گویم. روی سخنم باشماست. درست است. حقیقت است.

۱۷۰. واقعاً چه شده؟ چه اتفاقی افتاده است؟ انگار کسی حفاظها را جایی وانهاده است. روزی یکی از کشیش‌های مسن که دوستم است، گفت:

ما حفاظها را وانهاده‌ایم، ما حفاظها را وانهاده‌ایم،
 ما با گناه سازش کرده‌ایم؛
 ما حفاظها را وانهادیم و گوسفندان بیرون جستند،
 اما بزها چگونه وارد شدند؟

۱۷۱. چه شد؟ حفاظها را رها می‌کنید، حفاظهای کلام خدا! به خاطر داشته باشید در ابتدا برنامه‌ی خدا این بود که کلیسایش را از طریق کلامش تقویت کند.

۱۷۲. اما آنگاه که حوّا این طور استدلال کرد که: «خوب با عقل جور درمی‌آید که بتوانم به شکلی دیگر خوش باشم.» و همین هم کار را خراب کرد.

۱۷۳. این چنین است که همیشه کار خراب می‌شود. برای همین هم هست که به او اجازه داده نشد تا واعظ باشد. ملاحظه کنید این همان وانهادن حفاظهاست. کلیسا در پنطیکاست بر پایه و اساس این اصل استوار شد، اینها پایه و اساس هستند. در تأیید واعظ شدن زنان چیزی در کلام نمی‌یابید. توجه دارید؟ خوب بعد چه می‌شود؟ وانهادن کلام همان پیامدهایی را به بار می‌آورد که در باغ عدن به بار آورد. توجه داشته باشید، حال هنگامی که ما به کلام رجوع می‌کنیم شما می‌گویید آن...

۱۷۴. کسی نمی‌تواند در برابر این اصول الهی بایستد! حاضریم هر کس که موضعی خلاف این اصول دارد را به چالش بخوانم. وقتی راجع به نریت مار موعظه کردم بسیاری آن را کوبیدند. از برخی از این مردان خواستم تا در این مورد مواجهه‌ای رو در رو داشته باشیم. اما اصلاً آنها را پیدا نمی‌کنم.

۱۷۵. چندی قبل در شیکاگو تصوّر کردند که می‌توانند راجع به موضوعی گیرم ببندازند، نوارهای آن جلسه را شما دارید. آنجا محل برگزاری انجمن بزرگ واعظان شیکاگو بود. برادر... تومی هیکس و برادر کارلسون آنجا بودند. دو شب قبل از آن خدا بیدارم کرد و گفت: «برو کنار آن پنجره بایست.» رفتم، هوا طوفانی بود. او گفت: «آنها دامی برای تو گسترانیده‌اند.» همچنین گفت: «نترس، برو و من کنارت خواهم بود.» اینها را در حضور خداوند گفتم. می‌توانید از حاضران آنجا بپرسید. تمام آنچه از قبل گفته شده بود، روی نوارها هم ضبط شده است. او گفت: «حال، از رفتن نهراس، بایست و با تو خواهم بود.»

۱۷۶. روز بعد با برادر کارلسون که سرپرست شاخه‌ی آنجا بود و همچنین با تومی هیکس دیدار کردم. او به من گفت که برای صبحانه قرار است به جایی

به نام تان آند کانتری برویم، همان جا پیاده شدم. گفتم: «برادر هیکس شما دکترای الهیات دارید و قرار است با جمع بزرگی از واعظان ملاقات کنیم، یعنی انجمن آنها در شیکاگو، چرا آنجا نمی‌روید تا به جای من صحبت کنید؟ من کارهای زیادی برای شما کرده‌ام.» داشتم او را امتحان می‌کردم.

او گفت: «برادر برانهام، من نمی‌توانم این کار را انجام دهم.»

۱۷۷. گفتم: «خوب چرا نمی‌روید؟» گفتم: «کارهای زیادی برای شما کرده‌ام چرا شما این یک کار را برای من نمی‌کنید؟»

۱۷۸. او گفت: «برادر برانهام، نمی‌توانم این کار را بکنم. آنها قبول نخواهند کرد.»

برادر کارلسون گفت: «نه، قبول خواهند کرد.»

۱۷۹. پرسیدم: «می‌دانید چرا؟» گفتم: «بگذارید چیزی بگویم، دلیلش این است که شما، هر دوی شما می‌دانید که آنها خود را آماده کرده‌اند تا با یک پرسش من را به دام بیندازند.» گفتم: «شما این را می‌دانید.» آنچه بعد اتفاق افتاد روی نوار هست. هرگاه خواستید می‌توانید نوار را تهیه کنید. در ضمن همگی آن آقایان را هم که می‌شناسید. من به آن دو نفر گفتم: «شب قبل در رؤیا دیدم که صبح اینجا توقف خواهیم کرد و تومی هم پیشنهادم را رد خواهد کرد.» گفتم: «خوب ببینید، شما سالنی در آن هتل اجاره کرده‌اید.»

«بله.»

«بابت اجاره‌ی آنجا پیش پرداخت هم داده‌اید.»

برادر کارلسون گفت: «بله.»

۱۸۰. «اما آنجا را نخواهید گرفت. این چیزی است که خداوند می‌گوید.»

«چرا؟»

۱۸۱. «قرار شده به محلی دیگر برویم. مکانی که اجاره کردید سبز است اما به مکانی خواهیم رفت که قهوه‌ای است. من در گوشه‌ای خواهم بود، دکتر مید سمت راستم و آن کشیش رنگین پوست و خانمش در سمت چپ من خواهند بود.» قرار است درست به همین ترتیب باشد. گفتم: «بباید و تماشا کنید. شما قبلاً دیده‌اید که خدا بیماران را شفا دهد، حال برای یک بار هم که شده او را در حال نبرد ببینید!» گفتم: «او عظیم و خارق‌العاده است.» فقط ببینید آنها که قصدشان زیر سؤال بردن است، چگونه به سکوت واداشته خواهند شد.

صبح روزی که آنجا رفتیم...

۱۸۲. اگر نوارش را خواستید، هست... جیم، نوارها را آورده‌ای؟ آنجاست، اگر احیاناً خواستید می‌توانید آن را تهیه کنید.

۱۸۳. گفتم: «چه چیزی علیه من آماده کردید؟ دوستان عزیز، مشکل چیست؟»
 ۱۸۴. برادر کارلسون گفت: «برادر برانهام دو روز قبل به من گفته بود که ما...» آنها نتوانسته بودند آنجا را بگیرند و برنامه کنسل شده بود. یکی از آن گروه‌های موسیقی جا را زودتر رزرو کرده بود و اولویت با آنها بود. پس باید انجمن بازرگانان را کنسل می‌کردند. حتماً شما پیغام آن روز را گوش داده‌اید. برادر ویلیامز هم گفت: «برادر برانهام دقیقاً به من گفت که هر کس کجا خواهد ایستاد و چه خواهد شد.» و در ادامه گفت: «یک نکته؛ بسیاری از ما شاید با پیغام برادر برانهام موافق نباشیم اما باید قبول کنیم که او باکی از اعلام آن ندارد. او بدون ترس مواضع خود را اعلام می‌کند. بسیار خوب برادر برانهام حالا نوبت شماست.»

۱۸۵. گفتم: «قبل از شروع، اگر کسی از میان آقایان اعتراضی به حرف‌هایم دارد از او می‌خواهم کتاب مقدس خود را بردارد و همین جا کنارم بایستد.» آن جمع ساکت‌ترین جمعی بود که تا کنون دیده‌اید. گفتم: «اگر نمی‌توانید مواضع خود را حفظ کنید پس راحتم بگذارید. بله برادران من اینجا هستم تا همراه شما باری را بر دوش بکشیم اما همگی ما باید به حقایق کتاب مقدس بازگردیم.»

۱۸۶. زمانی کسی به من گفت: «چرا زن‌ها را به حال خودشان رها نمی‌کنید؟ بله، شما... مردم فکر می‌کنند که شما یک رائی الهی هستید.»
 گفتم: «هرگز چنین چیزی نگفتم.»

۱۸۷. گفت: «اما مردم چنین گمان می‌کنند.» گفت: «چرا زن‌ها را به حال خود رها نمی‌کنید؟» گفت: «چرا به این سخنان که چگونه باید بپوشند یا موهایشان چگونه باشد و چه کارهایی باید بکنند خاتمه نمی‌دهید؟ چرا ولشان نمی‌کنید؟ چرا به آنها یاد نمی‌دهید که چگونه صاحب عطایا شوند تا کاری در جهت جلال خدا بکنند؟»

۱۸۸. گفتم: «چطور می‌توانم به آنها جبر یاد دهم در حالی که الفبا را یاد نگرفته‌اند؟» این یک واقعیت است. شما باید به پایه‌ها و نقطه‌ی آغاز بازگردید. خدایا به ما رحم کن. بله، آقا.

۱۸۹. اینک در زمان‌های آخر هستیم! چراغ‌های سرخ چشمک‌زن هشدار می‌دهند! زمان بازگشت خداوند نزدیک است. بله، آقا. گوش کنید! پیغام زمان

آخر باید متناسب و پاسخگوی نیازهای زمان آخر باشد. هر جایی که کاستی و خلاء به وجود آمده وظیفه‌ی پیغام است که آن کاستی‌ها را برطرف کند تا شرایط به حالت اولیه بازگردد. همیشه این‌طور است که پیغام زمان آخر پاسخگوی شرایط و نیازهای زمان آخر است. در تمام کتاب مقدس این رویه برقرار است. در این دوره هم اصل پیغام، دعوت به بازگشت به کلام آغازین است. خدای من! همان کاری که پیغام‌آوران دیگر در زمان خود کردند باید این بار نیز از طریق این پیغام انجام شود. این یک وعده است. خدا این را در کلامش وعده داده است. در ملاکی باب ۴ گفته شده که چنین خواهد شد و به تصریح آمده که: «او دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید.» وعده‌ای است که داده شده و اکنون در زمان تحقق آن به سر می‌بریم!

۱۹۰. همیشه رهبرانی بوده‌اند که مردم را گنج کرده و به اشتباه انداخته‌اند. اشتباه از مردم نبود، رهبران بودند که آنها را به اشتباه انداختند. حال...

می‌گویید: «برادر برانهام!»

۱۹۱. بسیار خوب، یک لحظه. بله لازم است هر چیز مبتنی بر کتاب مقدس باشد. اگر چیزی غیر کتاب مقدس بود، پس خوب نیست. این رهبران با سخنانی به ظاهر خردمندانه، بی‌آنکه نشانی از الهام در رهبری آنها باشد و فقط با تکیه بر سخنانی که ریشه در حکمت دنیوی دارند... باید پذیرفت که به هم بافتن و ربط دادن این همه چیز هم نبوغ می‌خواهد، فکر نمی‌کنید که شیطان هم نابغه است؟ آیا او نبود که به عیسی مسیح نزدیک شد و دلایلی برای او رو کرد و برای این دلایل حتی از کتاب مقدس نقل قول آورد؟ او این کار را کرد! او در این کار نبوغ دارد. اما عیسی با او جدل نکرد و گفت: «و نیز مکتوب است. ای شیطان، از من دور شو.» بله رهبری بی‌بهره از بینش و الهام...

۱۹۲. ببینید کسی مثل قورح چطور با موسی که فرستاده‌ی خداست، رفتار می‌کند. قورح و داتان با خودشان فکر کردند و بعد هم نزد موسی رفتند و چنین چیزی گفتند: «یک لحظه صبر کن، دیگر از حدّ خودت خارج شده‌ای. فقط تو نیستی که اینجا هستی. انگار تنها اردک حوضچه هستی، انگار تنها تو هستی اما باید به عرضت برسانم که دیگرانی هم هستند که مقدس می‌باشند.» موسی نگفته بود که آنها مقدس نیستند. اما او مأموریتی داشت و باید آن مأموریت را به انجام می‌رساند. اما آنها گروهی را علیه موسی بسیج کرده بودند.

۱۹۳. و خدا به او گفت: «برو و آن سوی در بایست.» در دستان این مردان مجمر بود. می‌دانید این مجمرها به چه کار می‌آمدند. خدا زمین را شکافت و

زمین هم آنها را بلعید و از مذبح آتش به پا شد. آنها با وجود مجرما و آتشی که در آن بود از تشخیص پیغام عاجز بودند.

۱۹۴. خدا گفته بود: «ای موسی تو را به آن محل می‌فرستم تا چنین کنی. آنها را به آن سو هدایت کن.»

۱۹۵. می‌بینید، آنها نتوانستند پیغام را تشخیص دهند. موسی برای آنها بسیار راست‌کردار و خشک بود، همان‌طور که ایلیا برای آنها پیغامی سخت گیرانه و تنگ بینانه داشت چون فقط در خط کلام خدا حرکت می‌کردند.

۱۹۶. برای همین چیزهاست که شما پنطیکاستی‌ها خود را از باقی دنیا جدا کرده‌اید چون در خط کلام بودید. به حال و هوایی برنگردید که از آن خارج شدید! آن لنگری که شما را به جلجتا متصل می‌کند را جا به جا نکنید. رشته‌ای که شما را به جلجتا وصل می‌کند را نگسلید. به کلام خدا تکیه کنید از آن رو که «بر این صخره کلیسای خود را بنا خواهیم کرد.»

۱۹۷. داتان و بقیه تصوّر کردند که دیگرانی هم هستند. مردان دیگری که بتوانند همان کارهای موسی را بکنند. می‌بینید، این همان عقل و فهم بشری است که در صدد است تا دیدگاه‌هایش را به کلام خدا تزریق کند. چنین چیزی عملی نیست و نخواهد بود! پیش از این نبوده و پس از این هم نخواهد بود.

۱۹۸. به عیسی بنگرید وقتی آنجا ایستاد و گفت: «کدام یک از شما می‌تواند مرا به گناهی متهم کند؟ کیست که بتواند ثابت کند که آنچه کردم دقیقاً همانی نیست که طبق گفته کتب مقدسه قرار بود بکنم؟ اعلام می‌کنم که مسیح هستم و اگر کارهای پدرم را انجام ندادم به من ایمان نیاورید. اگر نمی‌توانید مرا بپذیرید پس اعمالم را بپذیرید چون آنها بر من شهادت می‌دهند.» دقیقاً اما آنها نمی‌توانستند به او ایمان آورند. آنها از راه و روشی که خود می‌پسندیدند پیروی می‌کردند.

۱۹۹. قصد افراد این نیست که در مسیر اشتباه قرار بگیرند. قصدشان این نیست... فکر نمی‌کنم که انسان‌ها بتوانند چنین خواسته‌ای داشته باشند. من در کلیساهای بزرگ فرقه‌ای افراد خوب و نازنینی را می‌شناسم. آدم‌های خوب. اما اوضاع شبیه اظهارات وکیلی است که چندی پیش از رادیو پخش می‌شد. می‌گفت: «نکته‌ی عجیب این است که چگونه رهبران روحانی می‌توانند پشت منبر بایستند و نظاره‌گر دوره و زمانه باشند بدون آنکه نسبت به گناهان جهان چنان که شایسته است، برآشوبند!» همان شخص که وکیل است می‌گوید: «چطور است که مردم پولشان را خرج هر جور کاری مثل رفتن به پارک و

باغ وحش و مانند اینها می‌کنند اما حاضر نیستند از برنامه‌های میسیونری برای معرفی انجیل به جهان حمایت کنند.»

۲۰۰. میسیونرهای گرسنه‌ای داریم که کفش درست و حسابی هم ندارند... هلولوبا. فرقه‌ای پشت آنها نیست چون پای کلام خدا ایستاده‌اند. هیچ کس از آنها حمایت نمی‌کند. در عوض آنها که توسط فرقه‌ها حمایت می‌شوند چه دارند؟ دگم‌های بسیار. این در حالی است که میسیونرهای واقعی با برخوردار بودن از تأییدات و نشانه‌های لازم، گاه باید با هدایای به زحمت اندوخته شده‌ی یک رختشوی، کار را پیش ببرند. بله چنین وضعیتی است.

۲۰۱. چه بسا آن گروه‌های خاص نمی‌خواهند در مسیر اشتباه باشند... اما می‌دانید مشکلشان چیست؟ آنها کور هستند. عیسی هم همین را گفت. به یاد آورید، به یاد آورید که این سخن عیسی است. آنچه گفت وصف حال امروز به نظر می‌رسد...

۲۰۲. حال خوب گوش کنید، امیدوارم لحنم انتقادی نباشد. وقتی پای اعلام یک حقیقت باشد، حس نمی‌کنم که در حال انتقاد هستم. فقط دارم سعی می‌کنم که... و اگر شما... من نسبت به کلیسا غیور هستم. (آنها باید جماعت ربانی باشند یا هر چه هستند. من نمی‌دانم آن چیست.) فرق چندانی هم ندارد. من فکر می‌کنم که یک کلیسای خداست. همین است یک کلیسای خدا. این چیزی است که باید بخشی از آن باشیم، منظور فرقه‌ای موسوم به کلیسای خدا نیست چون در اصل باید قلباً مسیحی باشیم. کلیسای خدا در چهارچوب کلام الهی جا می‌گیرد و در پی نام‌آوری نیست.

۲۰۳. امروز تنها چیزی که برای بسیاری اهمیت دارد مسئله‌ی تعداد اعضا است. به باپتیست‌ها نگاه کنید، آنها چندی پیش شاهد یک بیداری بودند. شعارشان این بود: "۴۴"، "سال ۴۴ یک میلیون نفر بیشتر". شکی نیست که نشر پیغام‌های بیلی گراهام آثار فوق‌العاده‌ای داشته است. تکانی به متدیست‌ها، باپتیست‌ها، مشایخی‌ها و دیگران داد و عالی بود. اما بعد چه شد؟

۲۰۴. عیسی به فریسیان گفت: «شما کوران راهنمای کوران دیگر هستید.» «بَرّ و بحر را می‌گردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شد او را دو مرتبه پست‌تر از خود مرید جهنم می‌سازید.» و این چیزی است که امروز داریم.

۲۰۵. در لویزیویل کنتاکی یک بار در جلسه‌ای شرکت کرده بودم، بیلی گراهام آنجا بود و هنگام صرف صبحانه با همان قاطعیت همیشگی که از این میشر سراغ داریم... گفت: «یک مثال برایتان می‌زنم.» گفت: «پولس به شهری

می‌رفت و باعث ایمان یک نفر می‌شد. بعد که از آنجا بازدید می‌کرد به واسطه‌ی همان یک نفر، سی نفر ایمان آورده بودند.» گفت: «من به یک شهر می‌روم و سی‌هزار نفر ایمان می‌آورند و سال بعد که برمی‌گردم سی نفر هم نموده‌اند.» گفت: «مشکل کجاست؟» من نگاه و دغدغه‌ی این مبشر را می‌پسندم. او انگشتش را به سوی جمع حدوداً سیصد نفری آنجا گرفت و گفت: «تقصیر شما دار و دسته‌ی واعظان تنبل است.» گفت: «شما در دفترتان می‌نشینید و در حالی که پاها را روی میز گذاشته‌اید تلفنی با یکی تماس می‌گیرید و از او می‌خواهید تا به کلیسا بیاید. اما شما باید به او سر بزنید.»

۲۰۶. نشسته بودم و با خودم فکر کردم: «(خدای من!) می‌دانید مبشر بیلی، شما مرد بزرگی هستید. من بی‌سوادی بیش نیستم اما اجازه دهید از شما سؤالی بپرسم.» دوست داشتم برگردم این را بگویم. اما من... من این برادر را تحسین می‌کنم و معتقدم که خادم خداست. اما دوست داشتم بپرسم: «بیلی، پولس برای رسیدگی به آن یک نفر هم واعظی تعیین می‌کرد؟» واقعاً ماجرا از چه قرار بود و چه اتفاقی رخ می‌داد؟ این طور نبود که پولس فقط به این بسنده کند که آن شخص دست خود را بالا گیرد و تصمیم خود را اعلام کند. پولس به او امکان می‌داد تا تعمد روح‌القدس را تجربه کند، روح وجود آن شخص را شعله‌ور می‌کرد و آن شخص، دیگر آرام و قرار نداشت.

۲۰۷. مشکل امروز هم این است. عضوگرایی صرف. بله [فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف] عضوها، داشتن اعضای بی‌شمار، داشتن مدارس و کلاس‌های یکشنبه‌ای بزرگ، پاداش نقدی دادن به کسی که بتواند عضو جذب کند و یک نفر را از کلیسای دیگر بیاورد. هر کس بیشتر آورد بیشتر هم می‌گیرد. می‌دانید این منش فریسی‌هاست! کار به جایی رسیده که به این جور چیزها مباحثات هم می‌کنند و می‌شنویم که می‌گویند: «یکشنبه‌ی گذشته آنها را شکست دادیم.» اگر به جایی می‌روید که کلیسای خدا باید تبدیل به میدانی برای این قبیل مسابقات بی‌حاصل و بی‌امان شود پس وقتش رسیده که درهای آنجا را پشت سرتان ببندید و به خانه‌تان برگردید.

۲۰۸. کلیسای خدا یک دارایی زنده‌ی الهی بر روی زمین است، جایی که باید تجلی عیسی مسیح باشد. می‌دانم که چنین موضعی محبوبیت به همراه نمی‌آورد. نباید هم دنبال محبوبیت باشیم، باید دنبال حقیقت باشیم.

۲۰۹. کلی بابت این موضوع فخر می‌فروشند... اما می‌دانید هیاهوی فراوان تأثیری در کار ایلایای نبی نداشت. او صدای آمدن آتش و دود و رعد و برق را

شنید. او خون و روغن و دیگر چیزها را دید اما هیچ یک از اینها او را تحت تأثیر قرار نداد. می‌دانید در آمریکا همه دنبال یک اتفاق بزرگ هستند که هیاهو پشتش باشد. اما خدا هنوز همان «صدای آرامی است» که انبیا را به سوی خود می‌کشد.

۲۱۰. می‌دانید روزی یکی از این چهارچرخه‌های بارکش وارد یک کشتزار شد و به خاطر ناهمواری‌ها با سر و صدای زیادی عبور کرد هنگام بازگشت از همان مسیر ناهموار گذشت بدون اینکه صدایی تولید کند چون با بارهای خوب پرش کرده بودند. ملاحظه می‌کنید؟ بله.

۲۱۱. اما کاری که می‌کنیم این است که روح و روانمان را به یک مشت هیاهو سپرده‌ایم. چطور می‌توانیم این کار را بکنیم، چطور می‌توانیم چنین رفتار کنیم؟ خدای من! بعد هم جاذبه‌های هالیوودی را وارد کنیم، چطور می‌توانیم پشت تریبون زنانی را بگذاریم که لباس‌های تنگ و چسبان و بدن‌نما پوشیده‌اند و در روح می‌رقصند. نمی‌دانم این روح چه روحی می‌تواند باشد!

۲۱۲. نمی‌خواهم انتقاد کنم. شما برایم عزیز هستید. اگر این‌طور نباشد و هدفی دیگر داشته باشم خدا مرا داوری خواهد کرد. ملاحظه می‌کنید؟

۲۱۳. اما شما این را درک می‌کنید، می‌بینید که پنطیکاستی‌ها در چه مسیر انحرافی قرار گرفته‌اند. «ما از برادر خیابان کناری بیشتر عضو داریم. ما یگانه‌انگار هستیم و از جماعتی‌ها بیشتر عضو داریم یا ما چون تثلیثی هستیم...» چنین و چنان هستیم یا چیزهای دیگر با تمام آن برچسب‌های گوناگونی که وجود دارند. ملاحظه می‌کنید؟ برادر عزیز، این جور چیزها برای خدا همان مفهوم را ندارد. او با یک فرد سر و کار دارد. درست است.

۲۱۴. دقت کنید. هیاهو و سر و صدا انبیا را جذب نمی‌کند. نبی‌اهمیتی به هیاهو نمی‌دهد. وقتی آن نبی صدای همچنان آرام الهی را شنید، فهمید که این کلام از خداست، چهره‌ی خود را پوشاند و رفت.

۲۱۵. می‌دانید خورشید می‌تواند در عرض پانزده دقیقه حجم بالایی از آب را بدون کوچکترین صدایی تبخیر کند... سر و صدایی که ما برای گرفتن آب از یک بشکه تولید می‌کنیم بسیار بیشتر از زمانی است که خورشید میلیون‌ها بشکه آب را گرفته و تبخیر می‌کند. این یک واقعیت است. ما همیشه دنبال چیزی هستیم که بزرگ به نظر آید و سر و صدا همراهی‌اش کند. اما وقتی پای دریافت درست از کلام خدا در میان باشد ماجرا شکلی دیگر می‌گیرد. ملاحظه

می‌کنید؟ آن موقع چنین می‌گویند: «خوب، به شما می‌گویم خداوند را مبارک بخوانید...»

۲۱۶. چندی پیش مردی را اینجا دیدم... من اینها را از باب حرمت شکنی نمی‌گویم، ببخشید اگر ممکن است چنین تلقی شود. داخل خیمه‌ای بودم که جلسه را در آن برگزار می‌کنند، یک خادم پنطیکاستی همسرش را برای نواختن پیانو آورد. وقتی مرا به خانمش معرفی کرد راستش را بخواهید نزدیک بود از حال بروم. موهای آن خانم بسیار کوتاه و حلقه حلقه بود و گوشواره‌های بزرگی داشت. پیدا بود که کلی رنگ برای لب‌ها و ناخن‌هایش مصرف شده است. ناخن‌هایی به چه بلندی... واقعاً صحنه‌ی وحشتناکی بود. با لباس‌هایی بدن‌نما و کوتاه که حین نشستن به زانویش هم نمی‌رسید. کمی آنجا ایستادم و بعد گفتم: «برادر ناراحت نمی‌شوید اگر چیزی بگویم؟»

۲۱۷. گفت: «چطور؟ اصلاً.» مرد خوبی بود و به نظر می‌رسید همسرش نیز خانم بدی نباشد.»

گفتم: «شما گفتید که همسران یکی از مقدسان است؟»

گفت: «بله.»

۲۱۸. گفتم: «ببخشید که چنین می‌گویم اما به نظر نمی‌رسد.»

۲۱۹. پرسید: «برادر برانهام، منظورتان چیست؟» و گفت: «شما از مکتب قدیم هستید.»

۲۲۰. گفتم: «مکتب من مکتب کتاب مقدس است. بله، مکتب کتاب مقدس. فکر نمی‌کنم کسی که مقدس است چنین رفتار کند. اصلاً نمی‌توانم آن هم در حالی که کتاب مقدس این رفتارها را محکوم کرده است.»

۲۲۱. بسیار خوب، به نظر می‌رسد که هر جا و هر دفعه می‌شنویم: «چهل نفر تصمیم خود را گرفتند، چهل و چهار نفر به تصمیم رسیدند.» «سیصد نفر داشتیم که تصمیم خود را گرفته‌اند.» بسیار خوب اینها /عتراف ایمان است. اعتراف ایمان مثل «سنگ بنا» است، درست است. چون پطرس به واسطه‌ی اعترافش «صخره، صخره‌ی کوچک» خوانده شد. حال درست است که اینها مثل سنگ بنا هستند اما ارزش آن سنگ‌ها چیست اگر برای بر پا کردن یک عمارت یک استادکار ماهر نباشد تا سنگ‌ها را به کمک ابزار کلام برش دهد و بچیند و به فرزندان خدا تبدیلشان کند؟ ملاحظه می‌کنید؟ در آن صورت یک اعتراف ایمان به چه کار می‌آید؟

۲۲۲. برای همین است که وقتی بازمی‌گردید از سی‌هزار نفر، سی نفر هم نمانده‌اند. شما فقط سنگ‌ها را از خاک بیرون می‌کشید و آنها را هل می‌دهید اما هنوز به کار ساخت معبد نمی‌آیند. باید برش بخورند، با سنجهی کلام خدا تطبیق یابند، در مکان مناسب جاگذاری شوند، به یکدیگر وصل شوند و روی پی و فونداسیون آموزه‌ی رسولان و عیسی مسیح که سنگ زاویه است، بر پا شوند. او گفت: «هر که به من ایمان آرد آنچه کردم را خواهد کرد.» درست است.

۲۲۳. چگونه می‌توانیم یک کلیسا باشیم در حالی که یکدیگر را تحقیر می‌کنیم؟ او گفت: «به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستی اگر به یکدیگر محبت کنید.» کار بشارتی کردن و دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای و... نارضایتی من از مردم نیست، از فرقه‌هاست. به هیچ وجه نارضایتی‌ام متوجه مردم نیست. توجه می‌کنید؟ این چیزها واقعاً بد هستند. من هنوز...

۲۲۴. شما باید این ابزار بُرنده که کلام خداست را در اختیار داشته باشید تا چنان آنها را شکل دهید که فرزندان شایسته شوند، آن قدر که بتوانند بخشی از عمارت باشند. دعای من این است؛ «خدایا در تحقق وعده‌ی ملاکی ۴ تعجیل کن. پیغام زمان آخر را به ما عطا فرما. کسی را به ما بده، چیزی بفرست که کلیسای پنطیکاستی را نجات دهد.»

۲۲۵. خدا برای این روزهای آخر چه نوع پیغام‌آوری خواهد فرستاد؟ به عنوان برادر و خادم همراه شما که در انتظار این موعد است به شما می‌گویم که او پیغام‌آوری خواهد فرستاد از جنس همان‌ها که در گذشته آمده‌اند، از همان جنس! این فرستاده، کلیسا را به متن کلام برمی‌گرداند. خدایا بگذار تا برای این اتفاق پی ریزی کنیم قبل از آنکه این امر واقع شود. پی ریزی کنیم و خود سنگ‌هایی باشیم صیقل یافته و تراش خورده و آن هنگام که خدا او را می‌فرستد، آماده باشیم تا شانه به شانه کنار یکدیگر قرار بگیریم چون خدا خود وعده‌ی آمدنش را داده است.

۲۲۶. حال می‌دانم، حس می‌کنم که این توان دوباره در من پر رنگ شده است. با این عطای کوچکی که به من داده شده می‌توانم ارواح را تمییز دهم. به نظر می‌رسد از اینکه از ملاکی ۴ سخن گفتم دلخور شده‌اید. اما بگذارید چیزی بگویم، عیسی خطاب به شاگردانش گفت: «اگر بپذیرید، او [یحیی] همان ایلیایی است که باید می‌آمد.»

۲۲۷. این گفته را می‌توان در انجیل متی باب ۱۱ آیه‌ی ۱۴ خواند: «و اگر خواهید قبول کنید همان است الیاس که باید بیاید.» اشاره‌اش به نبوت ملاکی ۳

است آنجا که گفته شده است: «اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت.» آنجا منظور ملاکی ۳ است نه ملاکی ۴.

۲۲۸. در ملاکی ۴ گفته شده: «زیرا اینک آن روزی که مثل تنور مشتعل می‌باشد، خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران گاه خواهند بود. آن روز که می‌آید ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه‌ای و نه شاخه‌ای برای ایشان باقی خواهد گذاشت.» این یک حقیقت است. خدا از رسولی گفته بود که طریق پیش روی را مهیا خواهد ساخت، او هم یک ایلیا بود.

۲۲۹. من به این چیزها که این روزها درباره‌ی ردای ایلیا می‌گویند اعتقاد ندارم. من... تمام این داستان‌های جعلی برای ضربه زدن و لوٹ کردن آن اتفاق واقعی و اصلی است که باید رخ دهد. اما بگذارید به شما بگویم که در انتهای عصر پنطیکاست باید پیغام‌آوری ظهور کند و کار را به سرانجام برساند. او یک انسان خواهد بود. نه یک گروه، نه یک فرقه بلکه یک انسان. همواره چنین بوده و خدا نمی‌تواند برنامه‌ی خود را تغییر دهد، او خدای جاوید است.

۲۳۰. دقت کنید، اگر پیغام‌آور وعده داده شده در ملاکی ۴ همان یحیی باشد پس آن موقع کتاب مقدس اشتباه کرده است چون گفته شده که... «زمین مانند گاه خواهد سوخت و درستکاران بر خاکستر بدکاران گام خواهند گذاشت.» بخوانید خواهید دید که چنین است. می‌بینید؟ اما عیسی هرگز چنین چیزی نگفت. او درباره‌ی یحیی به ملاکی ۳ ارجاع داده بود، «رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت.» این دقیقاً درست است.

۲۳۱. اما حال باید دقت کنید کار آن شخص دیگر این است که ایمان فرزندان را به راه پدران برگرداند، ایمان فرزندان را به همان کیفیت ایمان پدران بازگرداند، به اصل کتاب مقدس.

۲۳۲. این دقیقاً همان کاری است که موسی کرد. این دقیقاً همان کاری است که عیسی کرد. دقیقاً همان کاری که هر نبی‌ای در کتاب مقدس و در زمان آخر و پایان یک نظام و دوران می‌کند. آنها به مردمی که به واسطه‌ی تشگل و این جور چیزها دچار تشننت شده‌اند، پیغام بازگشت را اعلام می‌کنند.

۲۳۳. امروز هم وضع همان است! بنابراین ما در انتظار یک فرستاده هستیم. (خدا او را می‌فرستد!) آیا تصوّر می‌کنید که او را خواهند پذیرفت؟ خیر، آقا! او را خشکه مقدس و متعصب خواهند خواند، شکی در این نیست اما خدا

حقانیت او را اثبات خواهد کرد. عیسی درباره‌ی ایمانداران حقیقی یعنی آنها که برای حیات ابدی برگزیده شده‌اند، گفته است: «هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من آید» «کسی نمی‌تواند نزد من آید مگر پدری که مرا فرستاد او را جذب کند» «هر آنچه پدر به من عطا کرد (در گذشته) برخیزانده خواهد شد.» این یک حقیقت است. آنها...

۲۳۴. من به آموزه‌ی بابتیست‌ها در باب امنیت ابدی اعتقاد ندارم. البته این دیدگاه را به شکلی دیگر قبول دارم اما معتقدم که شما تا زمانی امنیت دارید که در کلیسا و طریق درست باشید. اما وقتی از پوشش خون عیسی مسیح خارج شدید امنیت ندارید. من تا زمانی از باران در امان هستم که اینجا باشم.

۲۳۵. تعمید روح‌القدس را دریافت کرده‌اید یا می‌گویید که دریافت کرده‌اید و بعد کلام خدا را نقض می‌کنید؟ می‌گویید ایمان دارید و روح‌القدس را دریافت کرده‌اید اما منکر حقانیت کلام خدا می‌شوید؟ این چه جور روح‌القدسی است؟ چون نویسنده کتاب مقدس خود اوست. آیا روح‌القدس کلام خود را انکار می‌کند و می‌گوید: «من اشتباه کردم حق با توست؟» نه، این از خدا نیست. خیر، آقا.

۲۳۶. شمشیر برآن! (ای خداوند پیغامی قدرتمند بر ایمان بفرست). این چیزی است که به آن نیاز داریم. حال وقتی آن شخص آمد و این سنگ‌ها را برای استفاده در عمارت برش داد چه خواهد شد؟ بسیاری از آنها آزمون کلام را با موفقیت پشت سر نخواهند گذاشت. آنها تشکّل خود را بیش از کلام خدا دوست خواهند داشت، حتی اگر آنچه در کلام آمده نشانه‌هایش در خدمت این مرد، مشهود باشد. او یک نبی خواهد بود و به نام خداوند خواهد آمد، او همان کسی است که در زمین ظهور خواهد کرد. من ایمان دارم.

می‌گویند: «قرار است این مأموریت به شکل گروهی انجام شود.»

۲۳۷. دوست دارم کسی در کتاب مقدس به من نشان دهد که بناست گروهی از مردم دست اندر کار مأموریت باشند. خدا کلام خود را نقض نمی‌کند، نمی‌تواند این کار را بکند، نه، آقا. او وعده داده که تنها یک نفر را خواهد فرستاد. البته عده‌ی دیگری در کنار او خواهند بود، هزاران نفر، کل ایمانداران کلیسا از هر نقطه‌ای از جهان با او خواهند بود.

۲۳۸. درست مثل زمان نوح شمار اندکی نجات خواهند یافت چون عیسی گفت: «چنانکه در ایام نوح بود.» شما از این موضوع اطلاع دارید؟ «چنانکه در روزگاران لوط بود.» (می‌توانید تعداد نجات یافتگان را بشمارید) «روزهای آخر به همان سان خواهند بود.»

۲۳۹. «آسمان و زمین زایل می‌شود لیکن سخنان من زایل نخواهد شد.»
 معنی این گفته را می‌فهمید؟ برادر، بهتر است حساب و کتاب‌هایتان را بکنید.
 چه بسا اتفاق محتوم دیرتر از آنچه تصور می‌کنیم، رخ دهد یا چه بسا یک روز
 بیدار شویم و ببینیم که از چیزی جا ماندیم و آن را از دست داده‌ایم. مراقب
 باشید! بیدار باشید، دعا کنید، بجوید، بخواهید، غافل نشوید و نگذارید چیزی از
 دستتان برود. به یاد داشته باشید وقتی کلام خدا اعلام می‌شود خدا متعهد به کلام
 خود است و صحت آن را به اثبات می‌رساند.

۲۴۰. در روزگار لوط چه رخ داد؟ عیسی گفت: «چنانکه در روزگار لوط
 بود.» قبل از اینکه محل فوق به کام آتش برود چه اتفاقی رخ داد؟ پیش از اینکه
 باز هم آتش ببارد چه اتفاقی باید رخ دهد؟ پیغامی که قرار است کلیسا دریافت
 کند چگونه پیغامی خواهد بود؟ نه سدوم این زمانه بلکه کلیسای برگزیده.
 می‌توان آن آدم‌ها را در قالب سه گروه تصویر کرد. یک گروه سدومی‌ها
 هستند، لوط و همراهانش گروه دیگر را تشکیل می‌دهند یا به عبارتی دیگر
 کلیسای ظاهری و صوری، و در رأس، گروه برگزیده‌ی ابراهیم قرار دارد. هر
 سه این گروه‌ها به واسطه‌ی پیغام‌آوران متفاوت، پیغامی دریافت کردند. ببینید که
 چه پیغامی سهم کلیسای برگزیده شد و خدا برای ابراهیم چه کرد. عیسی گفت:
 «زمان بازگشت پسر انسان وضع مثل آن روزگارها خواهد بود.» نمی‌توانیم
 منکر این مطلب شویم. این دقیقاً آن چیزی است که عیسی گفت. پس بدون شک
 چنین خواهد شد.

۲۴۱. حال بسیاری... وقتی عیسی آمد و عده‌ای را در برابر آزمون قرار داد
 و گفت: «کتب را تفتیش کنید زیرا شما گمان می‌کنید که در آن حیات جاودانی
 دارید و آنهاست که به من شهادت می‌دهد.» آیا آنها توانستند این آزمون را تاب
 آورند؟ نه. همه می‌دانند، آنها که به رغم اعتراف ایمان نمی‌توانند آزمون کلام
 را تاب آورند مثل صخره‌هایی هستند که به هنگام هر نوع محک، شکاف
 برمی‌دارند و می‌شکنند. همواره برای خدا شخصیت مهمتر از تعداد بوده است.

۲۴۲. دارم به قلب موضوع نزدیک‌تر می‌شوم. ببخشید اگر شما را به مدت
 طولانی نگه داشتم. قصد نداشتم این قدر طولانی شود بگذارید برای دقایقی به
 این نکته‌ی آخر بپردازم و بعد هم بحث را به اتمام می‌رسانم. امیدوارم چیزی
 گفته باشم که به شما کمک کند تا آماده باشید. ملاحظه می‌کنید؟

۲۴۳. خدا همواره روی شخصیت‌ها حساب کرده و نه روی تعداد اعضا. اما
 امروز کارمان بر عکس شده است. روی تعداد اعضا، شیک‌پوش‌ها و کسانی

که خوب خوب پول می‌دهند حساب می‌کنیم نه روی شخصیت‌ها. این موضوع حقیقت دارد.

۲۴۴. العاذر با زحمت بسیار توانست به یک شخص مناسب برسد. این واقعیت است. او باید چه کسی را در نظر می‌گرفت؟ او به خدا اعتماد کرد. اما چرا در جستجوی چنین شخصیتی بود؟ او در پی کسی بود که بتواند عروسی مناسب برای اسحاق باشد و کلیسا هم خود به نوعی یک عروس است. خودتان این را می‌دانید. آن یکی ذریت جسمانی ابراهیم بود و این یکی ذریت ملوکانه‌ی اوست. همان طور که العاذر برای یافتن عروسی با شخصیت و ویژگی‌های مناسب فرستاده شد، فرستاده‌ای در زمان‌های آخر خواهد آمد تا عروسی مناسب برای مسیح پیدا کند، این فرد در پی عضوگیری فرقه‌گرایانه نخواهد بود. او در پی شخصیت‌هایی مصمم خواهد بود.

۲۴۵. دقت کنید! ابتدا باید شخصیت مناسب پیدا می‌شد و سپس باید او را برای ملاقات با اسحاق آماده می‌کردند. آنگاه که العاذر شخص مناسب را یافت وقت لازم را صرف کرد تا پیغام اسحاق را به گوش او برساند و برای ملاقت آماده شود.

۲۴۶. پیغام‌آور روزهای آخر همان که روشنایی شامگاهان است، وجه همت خود را برای یافتن چنین کلیسایی قرار خواهد داد (آیا آنها به پیغام ایمان خواهند آورد؟) می‌توانید بفهمید از چه سخن می‌گویم؟ به جستجو و صید آن کلیسا، هر جا که لازم است، برخواهد خاست تا وارد آن شوید و در را به رویتان نخواهد بست. این مرحله یعنی اینکه شخصیت مناسب پیدا شده است. حال مرحله‌ی دیگر آن است که شرایط لازم برای چنین عروسی را گوشزد کند اینکه چه ببوشد و چگونه آراسته باشد. اگر او می‌توانست ...

۲۴۷. به ربکای بی‌ادعا بنگرید که به چه سان قلبش با شنیدن هر واژه به تپش می‌افتاد. او... العاذر داشت نکات لازم را به او گوشزد می‌کرد. قلب او به تپش افتاده و به خود گفته بود: «کجاست آنجا که باید بروم تا به شخص مناسب برسم. تا آنگاه که او را یافتم زمانی را برای آماده‌سازی و فراهم کردن مقدمات ملاقات صرف کنم.» خدای من، چه نکته‌ی مهم و برجسته‌ای! (کاش کمی بیشتر وقت داشتیم.) این موضوع یعنی آماده کردن؛ ایستاده و آماده‌ی گوش سپردن به پیغام جای تفصیل دارد. العاذر از جانب خود سخن نمی‌گفت بلکه از جانب آنکه او را فرستاده بود. او نشانه‌ها و هدایای لازم را برای اثبات این ادعا داشت. آمین! او می‌خواست آن چیزها را در قامتش ببیند و می‌دانست که چگونه آماده‌اش کند.

۲۴۸. کاش این امکان را داشتیم که چهره‌اش را تمیز کنم! می‌بینید؟ می‌دانید حس می‌کنم این نکته را به خوبی بیان نکردم، پس بهتر می‌بینم ادامه ندهم. هر چند به اندازه‌ی کافی توضیح دادم و شما هم منظورم را متوجه شدید. بسیار خوب فقط با دقت گوش کنید.

۲۴۹. دقت کنید، وظیفه‌ی پیغام‌آور زمان آخر این است که مقدسان را آماده کرده و عروس را برای رساندن به داماد آماده کند. پیغام او همین خواهد بود. باید ابتدا در پی یادگیری الفبا باشید تا بتوانید جبر بیاموزید. وقتی آن مهرهای انتهای کتاب گشوده شوند، تنها بر آن عده آشکار خواهد شد. این یک واقعیت است. ابتدا الفبا را بیاموزید. منظور از *الفبا* [ABC] چیست؟ «ایمانتان به مسیح همیشگی باشد، [Always Believe Christ].» (نه به اعتقادنامه‌های خود) بلکه به مسیح، توجه می‌کنید؟ به آنچه او گفت، ایمان داشته باشید و نه به آنچه که دیگری می‌گوید.

۲۵۰. اگر خلاف آن باشد و کسی به شما بگوید که اشکال ندارد اگر زنان موهایشان را کوتاه کنند می‌دانید که او دروغ می‌گوید. کتاب مقدس می‌گوید این گفته غلط است. اگر کسی به شما گفت که می‌توانید شماس باشید و در عین حال با چهار یا پنج زن باشید به شما دروغ می‌گوید. این کاملاً خلاف کلام خداست. ملاحظه می‌کنید؟ با رجوع به کتاب مقدس، می‌توان درستی موضوعات دیگری که راجع به آنها صحبت کردیم را دریافت.

۲۵۱. بازگرداندن کلیسا به اصل کلام. حال این پیغام‌آور ملاکی ۴ چه خواهد کرد؟ باید ایمان را به کیفیت آغازینش بازگرداند. یعنی آن ایمان زمان رستاخیز، آن زمان که مسیح را از مردگان برخاسته دیدند و شاهد حضورش در میان خود بودند.

۲۵۲. آنها مردانی بودند که سخن به گزاف نمی‌رانند. آنها پیش می‌رفتند و کلام را موعظه می‌کردند. موعظه‌هایی که طولانی هم بودند. پولس یک بار تمام طول شب موعظه کرد. ملاحظه می‌کنید؟ بعد هم مردی از بلندی سقوط کرد و مُرد. اما او آن جسم آرمیده را به زندگی بازگرداند. توجه کنید، ملاحظه می‌کنید؟ ببینید و بعد هم به موعظه‌اش ادامه داد.

۲۵۳. حال، آنها مردانی بودند متفاوت از نمونه‌های امروزی مثل "پی.اچ."ها "ال.ال."ها یا "کیو.یو.اس.تی."ها یا هر نام دیگری که دارند. کار پیغام‌آور چیست؟ اینکه به واسطه‌ی پیغامش... ایمانداران را از غیر ایمانداران جدا کند. برخی از آنها در خط پیغام راستین خواهند بود و برخی هم نه. برخی از

لوتری‌ها... شماری از کاتولیک‌ها با لوتر همراه شدند و شماری دیگر نه. برخی از لوتری‌ها با متدیست‌ها همراه و همراستا شدند و برخی هم نه. برخی از متدیست‌ها با پنطیکاست همراه شدند و برخی هم نه، برخی با آن روشنایی شامگاهان همراه خواهند شد و برخی هم نه.

۲۵۴. چطور باید فهمید که این روشنایی شامگاهان است یا نه؟ کافی است او را با کتاب مقدس بسنجید و از محک کلام بگذرانید. (و نه فقط بخشی از کلام بلکه کل کلام) و آنگاه ببینید حقیقت است یا نه. ببینید محتوای این پیغام چیست. اگر این پیغام با تأییدات الهی همراه باشد و گفته‌های خدا در قالب اعمال تحقق یافته به ظهور برسند و ضمناً با کلام هماهنگ باشد پس در آن صورت می‌توان گفت آنچه اعلام شده در راستای خط انبیای گذشته و پیغام‌های گذشته است.

۲۵۵. توجه کنید که گاه پیغامی... هنگامی که... توجه کنید، گاه پیغامی از سوی مردم رد می‌شود و به نظر می‌رسد که پیغام‌آور کاملاً شکست خورده است و دیگر جا و مکانی برایش وجود ندارد.

۲۵۶. درست مانند آنچه برای خداوندمان رخ داد. به یاد داشته باشید وقتی که او... هنگامی که او بیماران را شفا می‌داد از این نبی جوان به نیکی و بزرگی یاد می‌شد! خدای من! به او می‌گفتند: «سلام ربی، حالت چطور است؟» اما روزی رسید که او از حقیقت با آنها سخن گفت. گفته‌هایش در کلیسا و میان مردم مقبول افتاد. هزاران نفر پیرو او شدند. در کنار آن دوازده شاگرد، هفتاد خادم او را همراهی می‌کردند. یک روز او نان‌ها... را تکثیر کرد تا ثابت کند که خدا بود زیرا تنها خدا از آسمان نان فرستاد. بله، ملاحظه می‌کنید؟ او نان را تکثیر کرد. بلافاصله بعد از... پس از آن هم روی آب راه رفت و معجزات به ظهور رساند و کارهایی کرد که از هوینش خبر می‌دادند.

۲۵۷. از آن پس با قاطعیت از حقایق می‌گفت و مردم از او روی گردانند. و آن هفتاد نفر گفتند: «چه کسی می‌تواند به این حرف‌ها گوش دهد؟ هضم اینها دشوار است. تصوّرمان را مخدوش کردی چون فکر می‌کردیم آدم دیگری باشی. چه کسی هستی که این چیزها را به ما می‌گویی؟» و آنها هم از او جدا شدند.

۲۵۸. عیسی درست مثل ایام نوح و درست همانند روزگار لوط به گروه کوچکی که با او مانده بود گفت: «شما هم می‌خواهید بروید؟»

۲۵۹. پطرس این جمله فوق‌العاده را گفت: «خداوندا کجا را داریم که برویم.» (خدایا کمکمان کن.)

۲۶۰. توجه کنید، وقتی که پیغام رد می‌شود و پیغام‌آور شکست خورده به نظر می‌رسد، آنجاست که خدا وارد صحنه می‌شود چون پیغام به پایان رسیده است.

۲۶۱. حال (بحث را به پایان می‌رسانم) نوح به مدت صد و بیست سال مقابل در کشتی‌اش موعظه کرد و به سختی مورد استهزا قرار گرفت و خوار شمرده شد. نوح وارد کشتی شد و با خود فکر کرد که نهایتاً همه چیز درست خواهد شد اما خدا در را بست. برخی از مردم هم همان حوالی می‌چرخیدند تا ببینند چه خواهد شد. نوح هفت روز سخت را در کشتی گذراند و پس از هفت روز باران بارید.

۲۶۲. شرایط موسی چگونه بود؟ او هم طبق وظیفه محول شده قوم را هدایت می‌کرد. دریای سرخ مانع ادامه‌ی راهش شد. او به انتهای مسیر رسید. آنجا بود که خدا وارد عمل شد و از طریق باد مشرق دریا را شکافت، درست در انتهای راه.

۲۶۳. دانیال هم پای پیغام الهی ایستاد، «خود را به دنیای پادشاهان نخواهم فروخت او به خدا وفادار ماند و چنین به نظر می‌رسید که به انتهای راه رسیده و عمرش به سر آمده است، او را به چاه شیران انداختند. باز خدا وارد صحنه شد.

۲۶۴. من آن روز صبح در بابل را می‌بینم... آمین! چشم به آسمان می‌دوزم و تختی را می‌بینم که گرداگردش فرشتگانی ایستاده‌اند. به بابل می‌نگرم و کورهای سوزان می‌بینم. سه جوان می‌بینم که آنجا ایستاده‌اند و می‌گویند: «خدای ما قادر است ما را برهاند.» ملاحظه می‌کنید؟ «ما در برابر تمثال شما تعظیم نخواهیم کرد چون برخلاف کلام است.» ملاحظه می‌کنید؟ ما پای این کلام می‌ایستیم.

۲۶۵. پادشاه گفت: «بسیار خوب، پس سوزانده می‌شوید.» مردانی بلند بالا و رشید که به زور نیزه قدم به قدم به سوی کورهای برده می‌شدند که هر آن سوزان‌تر می‌شد.

۲۶۶. فرشته‌ای را می‌بینم که کنار تخت ایستاده است، شمشیری به دست دارد و می‌گوید: «پدر، بین آن پایین چه خبر است. بگذار آن پایین بروم. من جبرائیل هستم و صحنه را عوض خواهم کرد.»

۲۶۷. «جبرائیل، شمشیر را غلاف کن، من آن صحنه را دیده‌ام.»

۲۶۸. کس دیگری پیش می‌آید و می‌گوید: «پدر من افسنتین هستم همان که با آب نابود می‌کند. در روزگار قبل از طوفان انسان‌ها گناه کردند و قومت را

آزردند و من کل جهان را به کره‌ای آب گرفته تبدیل کردم. من امروز کاری خواهم کرد که بابل را آب ببرد و از نقشه محو کند، اجازه‌ی رفتنم را صادر کن.»

۲۶۹. «می‌دانم افسنتین، تو فرشته‌ای وفادار هستی اما نمی‌توانم بگذارم بروی. این کار من است. خودم می‌روم.»
«آیا آنها را دیدی؟»

۲۷۰. «تمام شب آنها را دیدم. دعاهایشان را شنیدم. پایداری آنها در کلام را دیدم. من به وقتش آنجا خواهم بود.» می‌توانم ببینم که چگونه برمی‌خیزد و ملبس به ردای پادشاهی بانگ سر داده و می‌گوید: «پیش آیین ای بادهای مشرق، شمال، جنوب و مغرب. بر فراز توده ابرها بروید. امروز صبح سوار بر شما که چون ازابه‌ای هستید، به بابل خواهم رفت. می‌روم تا صحنه را برگردانم.» برادر، او درست سر وقت آنجا بود!

۲۷۱. چشمانش گنجشک‌ها را هم می‌پاید و می‌داند که او مرا می‌بیند. امشب به ما می‌نگرد، هم به من، هم به شما. او نگاه می‌کند که آیا خواهیم ایستاد یا خیر، اینکه چه تصمیمی خواهیم گرفت و آیا پای کلام خواهیم ایستاد یا خیر. بیش از هر زمان دیگری وقت تنگ است.

۲۷۲. به یعقوب الهام شده بود که به خانه بازگردد و در مسیر بازگشت با برادرش روبرو شد. او یک شب با خدا کشتی گرفته بود. قبل از آن اتفاق از روبرو شدن با برادرش می‌ترسید اما صبح روز بعد به شاهزاده‌ای لنگ اما بی‌باک بدل شده بود. «به عیسو و ارتش وی یا دیگران نیازی ندارم.» خدا وارد صحنه شده بود. ملاحظه کنید او این کار را به شکلی منحصر به فرد انجام داده بود.

۲۷۳. عیسی را به رغم اینکه پسر تأیید شده‌ی خدا بود رد کردند، او گفت: «اگر کارهای پدرم را نکنم مرا نپذیرید.» او روشنایی روز بود (هنوز هم آن روشنایی است!) او وارد صحنه شد، برای مردم نان و ماهی تکثیر کرد... و مردم هم به دنبالش رفتند. اما وقتی از حقیقت کلام به آنها گفت، همان افراد راهشان را جدا کردند. آنها سنت‌های خود را داشتند و خود را تابع آن کرده بودند ولو اینکه خلاف کلام بوده باشد، چون این مسیح بود که کاملاً با کلام هماهنگ بود. اما چشم‌های بی‌سوی دنیا از دیدن این واقعیت ناتوان بود، نه امروز و نه در هیچ دوره‌ی دیگر به صورت کلی تغییری در این وضع پدید

نیامده است. اوضاع چگونه بود؟ به نظر می‌رسید که مسیح شکست خورده است.

۲۷۴. توجه کنید که در آن مقطع زمانی خاص محبوبیت او هم سقوط می‌کند. چه زمانی؟ درست زمانی که از حقیقت کلام به آنها می‌گوید. تا زمانی که کارش شفای بیماران و اقداماتی از این دست بود مقبول همگان بود و به او می‌گفتند: «ربی، بفرما اینجا بیا!»، «ربی، به اینجا هم سری بزن!» اما از زمانی که طرح آموزه‌هایش را آغاز کرد، به او گفتند: «تعالیمت باعث آشفته‌گی در قوم می‌شود. خدای من! «ربی، دیگر نمی‌توانم تو را به کلیسایم راه دهم، چون تعالیمت قوم را گمراه می‌کند و برخلاف باورهای ماست.» تغییری در این وضعیت به وجود نیامده است. توجه می‌کنید؟ چیزی عوض نشده است. بله. «ربی، نمی‌توانیم تو را راه دهیم!» به رغم این واقعیت که وی تأییدات لازم را داشت و کلام هم ثابت می‌کرد که او کیست اما باز هم به او ایمان نیاوردند.

۲۷۵. در نهایت هم به نقطه‌ای رسید که شیطان به خود گفت: «گیرش انداختم.» و به صلیبش کشید. آنجا که او را پایین آوردند و در قبر گذاشتند [شیطان] گمان می‌کرد که کار عیسی تمام شده است. اما اینجاست که خدا وارد صحنه می‌شود. و او از دل قبر برمی‌خیزد! چرا؟

۲۷۶. شبیه همین وضعیت را پولس هم تجربه کرد. او گفت: «دیماس رهایم کرده، همه به خاطر جهان رهایم کرده‌اند.» تصوّر نمی‌کنم که دیماس برای رفتن به کلوب شبانه و مسائلی از این دست این کار را کرده بود. دیماس مردی ثروتمند بود و دوست داشت کنار گروهی که محبوب است باشد و جایی رفت که بقیه رفته بودند. و پولس گفت: «رهایم کرده‌اند.» چرا؟ زیرا خدمت او به انتها نزدیک می‌شد.

۲۷۷. او می‌خواست شهید شود چون در قتل استیفان نقش داشت. او شاهد آن ماجرا بود و تأییدش کرده بود. می‌خواست بمیرد. وقتی... اغابوس به وی گفت به اورشلیم نرو، پاسخ داد: «زیرا من مستعدم که نه فقط قید شوم بلکه تا در اورشلیم بمیرم به خاطر نام خداوند عیسی.» معنی این کار چه بود؟ او با این کار داشت خدمت خود را کامل می‌کرد.

۲۷۸. ای کلیسای خدای زنده، می‌توانیم تمام شب سخن بگوییم. به چه شکل پیغام خود را کامل خواهیم کرد؟ چگونه این کار را خواهیم کرد؟ خدایا ما را یاری کن تا دلیرانه پای این کلام بایستیم. بگذار که در کلام بمیرم، در کلام زندگی کنم و در آن بمیرم. آن روشنایی الهی را بنابان زیرا در شامگهان

روشنایی خواهد بود. دوستان، ما در این برهه از روز به سر می‌بریم. ایمان داشته باشیم. حال سرهایمان را خم می‌کنیم.

۲۷۹. نخست اینکه پوزش می‌خواهم اگر تمام این مدت شما را اینجا نگه داشتم. حدوداً دو ساعت یا دقیق‌تر یک ساعت و چهل و پنج دقیقه گذشته است. امیدوارم که از گفته‌هایم دلخور نشده باشید، قصد ما توهین نیست. اگر چنین چیزی در قلب و وجودمان باشد اشتباه است. اگر ما خادمان این حرف‌ها را خطاب به مردان پر از روح‌القدس بگوییم، خطاست. ملاحظه می‌کنید؟

۲۸۰. وقتی نجات پیدا کردم و بعد به شبانم که بابتیست بود، گفتم روح‌القدس را دریافت کردم و... فرشته‌ی خداوند به من گفت که چه باید بکنم، او در جوابم گفت: «بیلی، حتماً کابوس دیدی.»

گفتم: «دکتر دیویس من یک فرشته دیدم.»

۲۸۱. گفت: «بی‌معنی است!» او گفت: «اینها از شیطان است.» ملاحظه می‌کنید؟ خیلی ناراحت شدم. پرسید: «قرار است برای پادشاهان و قدرتمندان موعظه کنی؟»

گفتم: «این چیزی است که او گفت.»

گفت: «با این تحصیلات اندکی که داری؟»

گفتم: «این چیزی است که او گفت.»

۲۸۲. گفت: «فکر می‌کنی چه کسی این حرف‌ها را گوش خواهد کرد؟ موعظه در مورد شفای الهی با این همه تحقیقات پزشکی خوب در این دوره و زمانه مگر راه به جایی می‌برد؟»

گفتم: «برایم مهم نیست که چه تعداد جلیات در مسیرم باشند.»

گفت: «فکر می‌کنی کسی به حرف‌هایت گوش خواهد کرد؟»

۲۸۳. گفتم: «اگر خدا مرا می‌فرستد پس حتماً کسی برای گوش دادن خواهد بود.»

۲۸۴. آن روزها چیزی درباره‌ی جماعت‌هایی چون شما نمی‌دانستم. وقتی پیش شما آمدم درست مثل این بود که دستکش مناسبی در دست کرده باشم، به این معنی که کاملاً با شما احساس راحتی می‌کردم. شما را دوست دارم. برادران شبان اینجا را دوست دارم. فکر می‌کنید یک مشایخی، مندیسیت یا لوتری حاضر می‌شد در کلیسای خود را مثل این برادر باز کند و بگذارد که چنین پیغامی موعظه شود؟ خیر آقا. به هیچ وجه. اینها مردان شجاعند که به

حقیقت ایمان دارند. حال همراه آنها در خط پیروی از کلام باشید. توجه دارید، از امور دنیوی دور شوید.

۲۸۵. خواهران، بگذارید موهبتان بلند شود. لباس‌هایی زیبا و وزین به تن کنید. شرم بر شما که چهره‌تان را رنگی می‌کنید، توجه می‌کنید؟ رنگ‌ها را از چهره‌تان پاک کنید. درباره‌ی رنگ کردن چهره، بیش از کوتاه کردن مو در کلام صحبت شده است. این یک حقیقت است. این کار را نکنید. این کار را نکنید. کتاب مقدس می‌گوید که این کار برای زنان ناپسند است. موها فخر او هستند. می‌گویید: «این مسئله‌ای کوچک است.» بسیار خوب. پس همین مسائل کوچک را از سر راه برداریم تا بتوانیم راجع به مسائل بزرگ صحبت کنیم. از همین حالا شروع کنیم.

۲۸۶. حالا برادران، خدای من! بگذارید خطاب به آقایان مطلبی را عرض کنم. آقا، برادر من، اگر به همسرت اجازه می‌دهی چنین رفتار کند مایه‌ی شرم هستی، بالاخص که ادعا می‌کنی از روح پر شده‌ای. شرم بر تو که می‌گذاری همسرت با لباس بدن‌نما در خیابان حاضر شود.

۲۸۷. بر تن کردن لباس‌های بدن‌نما و این قبیل چیزها؛ می‌دانی عیسی در کتاب مقدس گفت: «هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است؟»

۲۸۸. می‌گویید: «برادر، یک لحظه صبر کن. من که گناهی نکردم.» خواهرم، من هم می‌دانم که شما بی‌گناهی، از جنبه‌ی عمل طبیعی شما بی‌گناهی. اما اگر شما خودتان را آن‌طور به نمایش بگذارید و فرد گناهکار نگاهتان کند چه کسی گناهکار است؟ شما هم گناهکارید چون خودتان را به نمایش گذاشته‌اید. روز داوری آن شخص گناهکار وقتی بابت زناش مؤاخذه می‌شود چه کسی باعث شده در قلبش مرتکب زنا شود؟ شما! چرا؟ چون خودتان را به نمایش گذاشتید. این عین حقیقت است.

۲۸۹. خواهر عزیز، می‌توانم به عنوان برادر، در نام عیسی از شما خواهش کنم که رفتار خود را اصلاح کنید؟

۲۹۰. برادر، شرم بر تو که خانه‌ات را این‌طور اداره می‌کنی. خودت را جمع و جور کن، به عنوان یک مرد انتظار بیشتری از تو دارم. متوجه هستید؟

۲۹۱. شما خادمان از این شرم ندارید که اجازه می‌دهید کسانی با دو یا سه زن به مقام شماسی یا جایگاهی مشابه برسند؟ آیا از این مسائل شرم نمی‌کنید؟ یا اینکه کسانی را همچنان به عنوان عضو دارید که در زنا زندگی می‌کنند،

سیگار می‌کشند و هر کار می‌کنند و شما هرگز از بالای سکو به اینها اشاره نمی‌کنید. شرم بر شما باد! برادر، من برای شما دعا می‌کنم.

۲۹۲. خدا به شما برکت دهد. سیاست‌گزارم که تحمل کردید. حال سؤال این است که...

۲۹۳. روشنایی شامگاهان ظهور کرده است. روشنایی شامگاهان اینجاست. به کتاب مقدس بازگشته و رجوع کنید.

۲۹۴. اینک در حالی که با سر و قلب خود کرنش می‌کنید از خود پرسید: «آیا خود را با کلام می‌سنجم؟ آیا این کار را انجام می‌دهم؟»

۲۹۵. از بالای سکو دعا می‌کنم: «خدایا! و از تو ای خداوند می‌خواهم هر آنچه مانند تو نیست را از من برکنی. خدایا، آنها را از من برکن.» اینجا ما در انتهای راه هستیم.

۲۹۶. بسیار خوب آیا این صداقت را دارید که دست‌های خود را بالا گرفته و بگویید: «خدایا مرا از هر آنچه شبیه تو نیست برکن. خداوند مرا بساز، مرا به قالبی که می‌خواهی درآور و مرا بساز.» خداوند به شما برکت دهد.

۲۹۷. اگر کسی اینجاست که در مسیر درست نیست و گناهکار است و امشب راهش را به این سو کج کرده و هرگز مسیح را به عنوان منجی نپذیرفته یا منحرف شده و مایل به بازگشت است، می‌تواند اینجا کنار مذبح بایستد. ایمان داشته باشید که خدا دعاهایم برای شفای بیماران را می‌شنود، ایمان دارم که او مرا خواهد شنید. و من و شما با هم به آن قربانی که عیسی مسیح و فرزند خداست توکل می‌کنیم و دعایمان را به او تقدیم می‌کنیم، ایمان دارم که خدا این دعا را خواهد شنید. از شما دعوت می‌کنم که بایستید و دعا کنید.

۲۹۸. حال پدر آسمانی، این جماعت را به تو می‌سپاریم. خداوند، این سخنان که به ظاهر شیوا نبودند، به درازا کشید و در این بین بسیاری خسته و بی‌حوصله شده و به خانه برگشتند و برخی نیز قدری احساس ناراحتی کردند. خداوند، نمی‌توانم بگویم که چه کسانی تمام مدت در جمع بودند. به هر حال پدر موضوع اصلی کلام تو بود و خودت از انگیزه‌های قلبی‌ام خبر داری. من... من... بدا به حال من، اگر کلامت را اعلام نکنم. خداوند این کاری است که باید بکنم. دعا می‌کنم تا کسانی که در پی شناخت کلام هستند بتوانند شناختی واضح‌تر از آن پیدا کنند. مطمئنم آنها که از سوی تو برای حیات برگزیده شده‌اند به این شناخت خواهد رسید. با قلبی سرشار از محبت برای خدا و کلیسای اوست که این مطالب را بیان و از آن دفاع می‌کنم.

۲۹۹. پدر، تقریباً تمام دست‌هایی که بالا رفتند خواهان یک ختنه هستند تا هر چیز زائدی که به اینجا تعلق ندارد از آنها کنده شود. خدایا همگی ما را یاری کن. من هم همراه آنها هستم. خداوندا، من یکی از آنها هستم. من آغاز آن هزاره شادمان را انتظار می‌کنم، آن هنگام که گناه و شرم برای همیشه نابود شده باشند. پدر، مادامی که در این دنیا هستیم می‌دانیم که در معرض این چیزها هستیم. در معرض گناه هستیم، ما هنوز راه می‌پیماییم و نمی‌خواهیم مرتکب گناه شویم. همان طور که کتاب مقدس گفته: «تأذیب [خداوند] را خوار م شمار و وقتی که [از او] سرزنش یافتی خسته خاطر مشو.» دعا می‌کنم که سرزنش خدا مرا هم مثل دیگران از زوائد برکند. پدر دعا می‌کنم تا آن‌طور که باید، موضوع را درک کنند.

۳۰۰. دعا می‌کنم اینک به آنها برکت دهی. باشد همان طور که در دعای قبل اشاره شد بدانیم و حواسمان باشد که چه طلب می‌کنیم، چون نمی‌خواهیم آنچه اشتباه است را طلب کنیم. نمی‌خواهیم چیزی طلب کنیم که فقط واژسازی و بازی با کلمات باشد چون روی سخنمان با توست.

۳۰۱. از تو می‌خواهم به این برادر بی‌ادعا که امشب در کلیسایش را بر روی ما گشود، برکت دهی. خداند، دعا می‌کنم کلیسایش و تمام اعضای آن را برکت دهی... باشد که از این محل چونان فانوسی راهنما، نور هدایت ساطع شود و مکانی شود که عطایای الهی در آن با قدرت کار کند.

۳۰۲. تمامی خادمانی که اینجا حضور دارند و کلیسایهانشان را مورد لطف قرار ده. باشد که روح خدا آنگاه که فینیکس را درمی‌نوردد به مانند آواز قدم‌ها در سر درختان توت، چنان لرزش و جنبشی را سبب شود که کلیسایا به مشارکت با یکدیگر کشیده شوند و بیداری بزرگی را تجربه کنند. فراتر از آنچه خادمان قادر به بیان آن باشند به جهت جلالی که از آن خداست تا آنگاه که مقدسان به وقت عصر جمع می‌شوند و دعا می‌کنند و می‌گیرند و شهادت و پیغام می‌دهند، روح با قدرت سرازیر شود و در سراسر شهر میل به مشارکت و گوش سپردن پدیدار شود. اکنون عطا فرما.

۳۰۳. خداوندا، بیماران را شفا ده. پدر، به نام عیسی مسیح رهایی الهی را به آنها عطا کن.

۳۰۴. اینک در حالی که سرها را خم می‌کنیم، هر کس مایل است می‌تواند کنار مذبح بایستد. ببایم در همین حالت کرنش، یکی از آن سرودهای روحانی قدیمی را زمزمه کنیم. ضمن خواندن سرود باعث خشنودی ما خواهد بود برای

آنها که درخواست می‌کنند، دعا کنیم. چنانچه می‌خواهید تجربه‌ای عمیق‌تر کسب کنید یا روح‌القدس را دریافت نمایید یا چنانچه نجات یافته‌اید اما هنوز تقدیس نشده‌اید یا به هر دلیل دیگر، می‌توانیم حین خواندن سرود دوستش می‌دارم برایتان دعا کنیم. اگر دوستش دارید کلامش را محترم بشمارید.

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم

زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته

و بهای نجاتم را پرداخته

بر درختی در جلجتا.

۳۰۵. از شما که می‌آیید، می‌خواهم هر یک سر جای خود بایستید. بسیار خوب، خواهر.

او را... دوستش می‌دارم

زیرا اوست که...

اکنون کنار مذبح بیایید، آنها که مایلند، تشریف بیاورند.

...

و بهای نجاتم را پرداخته

در جلجتا...

۳۰۶. شما خواهانی که موهای کوتاه دارید چرا نمی‌آیید و به خدا قول نمی‌دهید؟ می‌خواهید مطالبی از کتاب مقدس را برایتان نقل کنم؟ چرا نمی‌آیید تا بگویید: «خداوند، می‌خواهم در هر زمینه‌ای در طریق درست باشم، می‌خواهم درست آغاز کنم. می‌خواهم در مسیر درست پیش بروم و بمانم. می‌خواهم به تو قول دهم که از این پس اجازه خواهم داد که موهایم بلند شوند.»

۳۰۷. کتاب مقدس می‌گوید که برای مرد ناپسند است که موهایی بلند داشته باشد و شبیه زن‌ها شود. خدا دو پیمان بست یکی با آدم و یکی با حوّا. او آنها را به شکلی متفاوت پوشاند. آنها با هم تفاوت دارند. آنها همواره با هم متفاوت بودند. در کتاب مقدس دو پیمان داریم. امیدوارم یک شب بتوانم راجع به این دو پیمان موعظه کنم و تفاوت میان آنها را شرح دهم. خدای من، مبحث مهمی است. حتی مسائلی مانند ازدواج و طلاق ذیل این بحث قرار می‌گیرد، دانستن حقیقت درباره‌ی این موضوع به حل و فصل کامل آن کمک می‌کند. درست است. بسیار خوب، اطمینان داشته باشیم. حال آیا مایلید بیایید؟

دوستش می‌دارم....

شما خواهان دریافت روح القدس هستید؟ بالا تشریف بیاورید و اینجا بایستید.
زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته

...و

می‌خواهید به او نزدیک‌تر شوید؟ بیاوید، عهد ببندید و در آن پایدار بمانید.
فایده‌ای ندارد اگر عهدی ببندید اما به آن پایبند نمانید.

بر...

می‌توانید عهد و خواسته‌ی خود را طرح کنید. خداست که باید آن را برآورده
کند. شما باید در عهد و خواسته‌ی خود پایدار باشید.

۳۰۸. حال، از برادران خادم می‌خواهم که به میان جمعیت بروند و در حالی
که دعا می‌کنیم با هر یک از این عزیزان صحبت کنند و تا زمانی که اینجا
هستیم از خواسته‌های آنان بپرسند.

۳۰۹. هر کس می‌تواند به اندازه‌ی شما شایسته‌ی احترام باشد. خدا به شما
پاسخ خواهد داد اما لازم است تا پایان این دعا با تمام وجود در روح پرستش
باشید. حال به آن سمت بروید، آن بالا پشت آن گروه، آنجا بایستید و دعا کنید.

... بر درختی در جلجتا

۳۱۰. اکنون خادمان دارند در دو طرف جمع می‌شوند.

دوستش می‌دارم ...

خوشحالم که می‌بینم خادمانی از تشکّل‌های مختلف، همه در یک چیز متحد
شده‌اند. اکنون همگی تحت لوای آن خون الهی هستند.

زیرا ابتدا اوست که دوستم داشته

و بهای نجاتم را پرداخته

بر درختی در جلجتا. (خدای من!)

۳۱۱. حال برادران، دست‌های خود را روی آنها که کنارشان هستند، بگذارید
و از آنها بپرسید که از خدا چه می‌خواهند. (می‌دانید، می‌بینم خادمان کلیساهای
مختلف همه با هم اینجا ایستاده‌اند.) مگر لحظه‌ای فوق‌العاده نیست! خواهرانی
که روی برانکار بودند برخاستند، خارج شدند و رفتند. خداوند را شکر و
سپاس. بسیار شکرگزاریم زیرا آنها توانستند در نام خداوند بر روی پاهای خود
بایستند.

۳۱۲. حال جماعت را مرخص می‌کنیم. همگی سرهای خود را خم کنید. هر
یک از شما در قلب خود با خدا سخن بگویید گویی بخواهید با من صحبت کنید.

مثل زمانی که می‌خواهید بیایید و بگویید: «برادر برانهام، من-من...» زمانی که مرتکب اشتباه می‌شوید و می‌گویید: «برادر برانهام، متأسفم. من خطا کردم. آیا مرا می‌بخشید؟ برادر برانهام، به شما قول می‌دهم که دیگر هرگز، نسبت به شما چنین نکنم.» حال فقط کافی است نام مرا حذف کنید و آن را با نام خداوندمان عیسی مسیح جایگزین کنید.

۳۱۳. و اگر نیاز به شفا دارید هم به همان شکل بخواهید گویی آمده‌اید تا بگویید: «برادر برانهام، وضع خراب است. امشب چیزی برای خوردن ندارم و می‌دانم که اگر یک دلار هم داشته باشید آن را به من می‌دهید.» فقط حواستان باشد که نباید به خدا بگویید: «اگر قدرت شفا داری.» چون او این قدرت را دارد. دقت کنید، می‌توانید به من بگویید: «اگر چیزی داری.» اما نباید خطاب به خدا بگویید: «اگر قدرتش را داری.» او قادر است! ملاحظه می‌کنید؟ پس بهتر است نحوه‌ی گفتنش جوری باشد که گویی آمده‌اید تا بگویید: «برادر برانهام، می‌شود یک دلار به من بدهید؟ می‌خواهم چیزی برای خوردن بگیرم.» البته می‌دانید که من دریغ نخواهم کرد. اگر داشته باشم، می‌بخشم. اگر این کار را نکنم قلبم به درد خواهد آمد. اگر من که انسانی سخت دل و گناهکارم دلم برایتان به رحم می‌آید فکرش را بکنید که خدا چه خواهد کرد؟

۳۱۴. «پس اگر شما با آنکه شریر هستید، می‌دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد، چند مرتبه زیادت‌ر پدر آسمانی شما روح‌القدس را خواهد داد به هر که از او سؤال کند.» «آیا اگر از او ماهی بخواهید به شما مار خواهد داد؟ اگر از او نان بخواهید به شما سنگ خواهد داد؟» بدون شک نه!

۳۱۵. اگر از خدا به این شکل بخواهید و ایمان کامل داشته باشید، یک میلیون بار سریع‌تر از زمانی که ممکن است از من بگیرید از او دریافت خواهید کرد. خودتان هم می‌دانید که کمکتان خواهم کرد و هر کار از دستم برآید خواهم کرد. هر تک پنی که ته جیبمان باشد را بیرون خواهیم کشید تا به شما کمک کنیم. هر کار از دست ما برآید می‌کنیم. اما این چیزی است که باید از راه ایمان به آن معتقد باشید.

۳۱۶. باید ایمان داشته باشید که وقتی دعا می‌کنیم، وقتی دعا می‌کنید، وقتی جماعت دعا می‌کنند، آنچه می‌خواهید را دریافت خواهید کرد. مطمئنم که خدا پایین خواهد آمد و دعای ما را جواب خواهد کرد. همان لحظه که حس می‌کنید دارید به آنچه می‌خواهید می‌رسید و خدا دعایتان را پاسخ داده است با او عهد ببندید و بگویید: «خداوندا، من خطا کردم و دیگر تکرار نخواهم کرد. دستم را

بالا می‌گیرم، قول می‌دهم دیگر خطا نکنم.» خدا همین حرف شما را لحاظ خواهد کرد. کافی است ایمان داشته باشید و همه چیز تمام است. بعد هم دست‌ها را بالا بگیرید و او را شکر کنید. به او بگویید: «خداوند، من خواسته‌ام را طرح کردم، می‌دانم که همه چیز دست توست و قول داده‌ای که به آن پاسخ دهی و نمی‌توانی به آن عمل نکنی.»

۳۱۷. پدر آسمانی، ما خدامانت بالای سر این گروهی ایستاده‌ایم که جلو آمده‌اند و اکنون محتاج عنایات و برکاتت هستند. پدر، این عزیزان ثمره‌های پیغام در زمان روشنایی شامگاهان هستند. خداوند، بسیاری از آنها در حال اعترافند. برخی از آنها شدیداً نیازمندند. خدایا به نام عیسی دعا می‌کنم که خواست هیچ یک از آنها را رد نکنی چون تو به کلامت وفاداری. خداوند، کلامت را به یادت می‌آورم کاری که پطرس و شاگردانت کردند و دعایشان در باب ۴ اعمال رسولان نقل شده است. آنها گفتند: «خداوند، کلام خود را به یاد آور! چرا امت‌ها شورش نموده‌اند و طوائف در باطل تفکر می‌کنند؟»

۳۱۸. اینک پدر ما با کلامت همراه شده‌ایم. تو گفتی: «هر که به من ایمان آورد حیات جاودانی دارد. هر که به جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود. هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است.»

۳۱۹. خواسته‌هایمان را به درگاه خدا ببر و او به آنها پاسخ خواهد داد. او به حد وافر... «هر که گناه خود را بپوشاند برخوردار نخواهد شد اما هر که آن را اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت.» و ما به خطاهایمان اعتراف می‌کنیم. اعتراف می‌کنم که قوم تو خطاکار بوده و به خطاهای خود نیز اعتراف می‌کنم. طالب رحمت و شفا هستم. طالب فیض هستم. خداوند، می‌طلبم اینک روح‌القدس را بر این مردمان منتظر بریزی و زندگی آنها قالبی الهی به خود گیرد و به شباهت پسر خدا بازساخته شود. باشد که روحی که مسیح را برخیزاند، وارد آنها شود و آنها را به پسران و دختران خدا تبدیل کند. خداوند، عطا فرما.

۳۲۰. ما ایمان داریم که حضور داری. ایمان داریم که به کلامت عمل خواهی کرد. ایمان داریم که تلاش‌ها را بی‌پاسخ نمی‌گذاری. اینک به نام عیسی مردمی که در این مذهب منتظر حضور و ملاقاتت هستند را مشمول برکاتت قرار ده.

۳۲۱. حال اگر ایمان دارید و ایمان دارید آنچه می‌خواستید را دریافت کرده‌اید، دستان خود را به سوی خدا بالا بگیرید. اگر می‌پذیرید که این دعا،

دعای ایمان است و در این لحظات که خودتان را به او سپرده‌اید چنانچه خواسته‌ایی دارید، دستان خود را بالا بگیرید.

۳۲۲. لطفاً حاضران سر پا بایستند. همگی بایستید و هر که قصد دارد قولی به خدا بدهد، بگوید: «ایمان دارم، می‌پذیرم. ایمان دارم.»

۳۲۳. حال دستان خود را بالا برده و او را حمد گوید و همه چیز تمام خواهد شد. جلال بر خدا! ای خداوند عیسی، تو را برای نیکویی و رحمتت سپاس می‌گویم و برای تمام کارهایی که برای ما کرده‌ای. خداوندا، در نام عیسی مسیح شکر می‌گوییم.



پیغام‌آور شامگاهان FRS63-0116
(The Evening Messenger)

برادر ویلیام ماریون برانهم این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر چهارشنبه ۱۶ ژانویه ۱۹۶۳ در کلیسای پنطیکاستی Church Of God مسابالت آریزونا آمریکا ایراد کردند. این پیغام بر روی یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2016 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. BOX 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

www.branham.org